

مقدمه

تقدیم به آدم‌ها صبور

در دنیایی که زندگی می‌کنیم، جدای از یکسری چیزها که دست خودمان نیست، یکسری حق «انتخاب» داریم؛ با چه افرادی رفت‌وآمد کنیم، چه کسانی را به‌عنوان دوست و رفیق انتخاب کنیم، چه رشته‌ای بخوانیم، چه شغلی را انتخاب کنیم، سبک زندگی مان چه باشد و ...

اگر برخی عوامل مثل شانس و پیشامدهای ناگوار و ... را کنار بگذاریم، می‌بینیم به‌نوعی نتیجه زندگی مان، وابسته به همین انتخاب‌هاست. حالا این انتخاب‌ها خیلی جزئی‌تر هم می‌شوند: «اگر کسی حقمان را خورد، چه کنیم» و ...

من چند سؤال برای شما مطرح می‌کنم و می‌خواهم هر کسی خودش به این سؤال‌ها جواب بدهد و مقدمه مؤلف را تمام می‌کنم:

* دوستان نزدیک شما چه کسانی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند؟!

* آیا در زندگی هدف مشخصی دارید؟!

* اگر کسی شما را تا حد بسیار زیادی خشمگین کند، واکنش شما چیست؟!

* اگر به پنج سال گذشته بازگردید؛ چه کارهایی را انجام می‌دهید و چه کارهایی را انجام نمی‌دهید؟!

* تصمیم‌گیری‌های کلی زندگی‌تان بر چه مبنایی است؟!

* اگر کسی به شما بدی کرد، از او انتقام می‌گیرید؟! می‌بخشید؟! گذر می‌کنید؟!

درباره کتاب

خوشحالم از اینکه رشته علوم انسانی را انتخاب کردید. شما در کتاب تستیک عربی دهم با ساختار زیر روبه‌رو هستید:

۱. درسنامه: در قسمت «نقشه راه» مختصر و مفید درمی‌یابید که با چه مواردی در هر درس آشنا می‌شوید، بعد از آن سعی کردم با قلمی روان و مثال‌های ساده قواعد را شروع کنم و لابه‌لای درسنامه تمرین و نمونه تستی گذاشتم تا مطالب برایتان جا بیفتد. در درسنامه قواعد دو قسمت متفاوت هم خواهید دید: «ریزه کاری‌ها» که در آن به بیان نکات تستی در محدوده کتاب درسی پرداختیم و «تیزشیم» شامل نکاتی فراتر از سطح کتاب که در حل تست‌ها کمک‌حالتان خواهند بود. در بخش ترجمه ابتدا نکات مربوط به قواعد درس را گفتم، بعد نکات مربوط به متن درس و تمرین‌ها. پس از آن‌ها «واژه‌نامه» چشم‌انتظاران است: «واژگان + مترادف و متضاد + جمع مکسر + متشابهات». قسمتی در بخش ترجمه داریم به نام «التفریحات» که نکات جالبی در آن بیان کردم. حدس می‌زنم استقبال کنید. گزیده‌ای از متن درس و تمرین‌ها را هم به صورت «تمرین» برایتان آوردم تا به فرآیند یادگیری‌تان کمک کند. «مکالمه» داریم در هر درس که کمی تا قسمتی با کتاب درسی متفاوت است و در آخر بخش «مفهوم» آمده.

۲. تست: تست‌هایمان را نام‌گذاری کردیم:

۱- **عائمه‌پسند:** تست‌هایی که سطحشان ساده تا متوسط است.

۲- **طبقه متوسط:** سطحشان متوسط و متوسط رو به بالاست.

۳- **باشگاه مبارزه:** که شما را به چالش می‌کشاند و هر کدامشان یک نکته مهم در بر دارند.

در هر سه بخش به ترتیب از مباحث «واژگان، ترجمه، تعریب، مکالمه، مفهوم و قواعد» تست خواهید دید. «تجزیه و ترکیب»، «ضبط حرکات» و «درک متن» را هم فقط در باشگاه مبارزه زیارت می‌کنید.

۳. پاسخنامه: شیوه و روش خاصی را برای نوشتن پاسخ در نظر نگرفتم. فقط تلاشم این بود که ساده، روان، کامل و قابل فهم باشد. حتماً واو به واو بخوانید پاسخنامه‌مان را! اسمش هم بالمناصبه «پشت صحنه» است.

به رسم ادب و قدردانی ممنونم از دوست نازنینم، دکتر احمد خداداد که مثل همیشه همراهی‌ام کرد و این پروژه را به‌خوبی پیش برد و تمام دوستان و همکارانش در انتشارات مشاوران آموزش که هر کدام سهم مهمی در به ثمر رسیدن این کتاب داشته‌اند.

مشخصاً این کتاب، باب آشنایی و همکاری با آقای تمنا هم شد که طبیعتاً بابتش خوشحالم.

قربان همگی

بهر روز حیدریکی

مهرست



٦	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ ذاك هو الله + صَبَغُ الْأَفْعَالِ + التَّعَارُفِ
٣٩	الدَّرْسُ الثَّانِي إِنِّكُمْ مَسْؤُولُونَ + الْأَعْدَادُ مِنَ وَاحِدٍ وَ إِلَى مِثَّةٍ + فِي مَطَارِ النَّجْفِ
٦١	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ مَطَرُ السَّمَكَ + الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمُجَرَّدُ وَ الْمَزِيدُ (١) + فِي قِسْمِ الْجَوَازَاتِ
٧٩	الدَّرْسُ الرَّابِعُ التَّعَايُنُ السَّلْمِيُّ + الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَزِيدُ (٢) + فِي صَالَةِ التَّقْتِيشِ
٩٧	الدَّرْسُ الْخَامِسُ {هَذَا خَلَقَ اللهُ} + الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ وَ الْإِسْمِيَّةُ + مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ
١١٧	الدَّرْسُ السَّادِسُ الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ + إِعْرَابُ أَجْزَاءِ الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ وَ الْفِعْلِيَّةِ + فِي الصِّدَلِيَّةِ
١٢٩	الدَّرْسُ السَّابِعُ صِنَاعَةُ النَّقْطِ + الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ + مَعَ مَسْؤُولِ اسْتِيقْبَالِ الْفُنْدُقِ
١٤٢	الدَّرْسُ الثَّامِنُ يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ + الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ + مَعَ مُشْرِفِ الْخَدَمَاتِ
١٥٦	پشت صحنه

الدَّرُّ السَّابِعُ

صِنَاعَةُ النَّطِّ

قَوَاعِدُ

بعضی وقت‌ها از جملاتی استفاره می‌کنیم که فاعلشان ناپدید شده است؛
«اشعار بسیار زیبایی روی تخته نوشته شد!» این‌که ما پرا از این دست جملات استفاره می‌کنیم، می‌تواند دلایل زیادی داشته باشد. این قسمت از داستان برای ما خیلی مهم نیست! مهم این است که این نوع جملات را در عربی تشخیص دهیم و ویژگی‌هایش را بررسی کنیم.

نقشه راه

در این درس می‌فواهیم:

- ۱) با فعل مجهول در عربی آشنا شویم.
- ۲) طریقه ساختن فعل مجهول در عربی را یاد بگیریم.
- ۳) بدانیم که نائب فاعل چیست و چه ویژگی‌هایی دارد.
- ۴) و البته فعل‌های معلوم و مجهول را در جملات با توجه به قواعد و ترجمه تشخیص دهیم.

فعل مجهول

با مثال‌های ساده پردازیم به موضوع:

۱) ایران نفت را به کشورهای صنعتی صادر می‌کند.

۲) پدر در اتاق را باز کرد.

در مثال‌های بالا فاعل فعل‌های «صادر می‌کند، باز کرد» مشخص‌اند (ایران، پدر). به این نوع فعل‌ها فعل معلوم می‌گوییم.

تعریف: فعل معلوم فعلی است که فاعلش مشخص باشد.

به جمله‌ای هم که فعل معلوم دارد، جمله معلوم می‌گوییم.

حالا مثال‌های زیر را ببینید:

۱) نفت به کشورهای صنعتی صادر می‌شود.

۲) در اتاق باز شد.

الان فاعل فعل‌های «صادر می‌شود، باز شد» مشخص نیست. به این نوع فعل‌ها فعل مجهول می‌گوییم.

تعریف: فعل مجهول فعلی است که فاعلش مشخص نباشد.

به جمله‌ای که فعل مجهول داشته باشد، جمله مجهول می‌گوییم.

وقتش رسیده مثال‌های عربی را ببینید و بعد پردازیم به جزئیات بیشتر. لطفاً به حروف رنگی دقت کنید:

۱) تُصَدِّرُ إِيْرَانُ النَّطِّ إِلَى الْبُلْدَانِ الصَّنَاعِيَّةِ ← يُصَدِّرُ النَّطِّ إِلَى الْبُلْدَانِ الصَّنَاعِيَّةِ.

۲) أُغْلِقَ الْأَبْوَابُ الْغُرْفَةَ ← أُغْلِقَ بَابَ الْغُرْفَةِ.

طریقه ساختن فعل مجهول

در عربی، فعل بسته به این‌که ماضی باشد یا مضارع، نوع مجهول شدنش فرق می‌کند. برویم ببینیم داستان از چه قرار است.

فعل ماضی مجهول

برای مجهول کردن فعل ماضی باید مراحل زیر را طی کنیم:

۱) به عین‌الفعل کسره «ی» بدهیم.

۲) به تمام حروف متحرک (یعنی َ، ِ، ُ دار؛ ساکن نباشد) قبل از عین‌الفعل هم ضمه بدهیم:

مجهول	معلوم
خُلِقَ: آفریده شد	خَلَقَ: آفرید
نُزِلَ: نازل شد	نَزَلَ: نازل کرد
أُخْرِجَ: خارج شد	أَخْرَجَ: خارج کرد
أُسْتُخْرِجَ: استخراج شد	إِسْتَخْرَجَ: استخراج کرد

نمونه تستی

عین الفعل المجهول:

- (۱) عَرَفَ (پاسخ: عَرَفَ: شناخته شد) ظاهر فعل مجهول را دارد (عین الفعل، کسره و تمامی حروف متحرک قبلش، ضمه).
 اگر به ظاهر بقیه گزینه‌ها نگاه کنید می‌بینید که هیچ‌کدام ظاهر فعل مجهول را ندارند. بنابراین گزینه «۲» پاسخ تست است.

نکته* فعل‌های ماضی که با «ت» شروع می‌شوند، غالباً مجهول‌اند! برای اطمینان بیشتر، حتماً فعل را ترجمه کنید.

فعل مضارع مجهول

برای مجهول کردن فعل مضارع هم باید تغییراتی در آن دهیم، به این شکل که:

۱) به عین الفعل، فتحه «ت» می‌دهیم.

۲) فقط به حرف مضارعه (أ - ت - ی - ن) ضمه می‌دهیم.

فعل معلوم	فعل مجهول
يُعَلِّقُ: می‌بندد	يُعَلَّقُ: بسته می‌شود
يَشْتَرِي: می‌پوشاند	يُسْتَرَى: پوشانده می‌شود
يَتَنَاوَلُ: می‌خورد	يَتَنَاوَلُ: خورده می‌شود
يَسْتَخْدِمُ: به کار می‌گیرد	يُسْتَخْدَمُ: به کار گرفته می‌شود

التمرین

إنتخب المناسب

الف) عین الفعل المعلوم:

ب) عین الفعل المجهول:

پاسخ: الف) أَنْزَلَ / ب) كَتَبَتْ

۲) يَقْدَمُ

۲) كَتَبَتْ

۱) أَنْزَلَ

۱) يَحْسِينُ

نایب فاعل

به مثال زیر دقت کنید:

أَنْزَلَ اللهُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ: خداوند قرآن را در ماه رمضان نازل کرد.

فعل معلوم فاعل مفعول

در این عبارت انجام فعل «أَنْزَلَ» به «الله» که فاعل است، نسبت داده شده! در جمله مجهول، فاعل حذف می‌شود:

أَنْزَلَ الْقُرْآنُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ: قرآن در ماه رمضان نازل شد.

فعل مجهول نایب فاعل

فعل مجهول، به کلمه‌ای به اسم نایب فاعل (در این مثال «القرآن») نسبت داده می‌شود. در حقیقت نایب فاعل در جمله مجهول، همان مفعول در جمله معلوم است.

پس:

۱) در جمله مجهول، چیزی به اسم فاعل نداریم (فاعل حذف می‌شود)

۲) فعل مجهول را کلمه‌ای به اسم نایب فاعل همراهی می‌کند.

ویژگی‌های نایب فاعل

کتاب درسی نایب فاعل را در یک مورد منحصر کرده که آن هم اسم ظاهر است؛ یعنی اسمی که مستقلاً بعد از فعل می‌آید. نایب فاعل ویژگی‌های

مشابه فاعل را دارد:

۱) مرفوع ۲ است؛

شَجَّعَ التَّلَامِيذُ فِي الاصْطِفَاءِ الصَّبَاحِيِّ.

نایب فاعل و مرفوع به ضمه

أَخْضَرَ الطَّالِبَانِ فِي غُرْفَةِ الْمَدِيرِ.

نایب فاعل و مرفوع به «الف»

۱. نه همیشه!

۲. یعنی با علامت‌های «ت»، «ن»، «و» در عبارت‌ها ظاهر می‌شود.



أُنْفَذَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ الْمَهْلَكَةِ فِي حَرْبِ بَدْرٍ.

نایب فاعل و مرفوع به «و»

همیشه بعد از فعل سر و کلاه پیدا می‌شود. با یکی از مثال‌های قبلی بازی می‌کنم تا این مورد را خوب بفهمید:
 شَجَّعَ التَّلَامِيذُ فِي الْأَصْطَفَاءِ الصَّبَاحِيِّ. التَّلَامِيذُ شَجَّعُوا فِي الْأَصْطَفَاءِ الصَّبَاحِيِّ.
 فعل مجهول نایب فاعل مبتدا فعل مجهول و نایب فاعل

در عبارت دوم «التلامیذ» قبل از «شجّعوا» آمده؛ پس نایب فاعلش نیست. طبق اطلاعات قبلی مان می‌دانیم که این کلمه مبتداست.

نمونه تستی

عَبَّ الْخَطَأُ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ:

۱) تُسْتَرْجَعُ الْأَمَانَةُ مِنَ الْقَاضِي بَعْدَ يَوْمَيْنِ! نَائِبُ الْفَاعِلِ

۳) قَدْ يَنْسَى الْمَرْءُ نَفْسَهُ وَ يَأْمُرُ الْآخِرِينَ بِالْبِرِّ! فَاعِلٌ

۲) وَالِدَةٌ سَعِيدَةٌ طَبَخَتْ طَعَامًا لَذِيذًا. مَبْتَدَأُ

۴) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ». نَائِبُ الْفَاعِلِ

پاسخ: اول ترجمه: «گاهی انسان خودش را فراموش می‌کند و دیگران را به نیکی دستور می‌دهد.» از ترجمه کاملاً پیداست که «الآخرین» مفعول است. ضمن این که از اعرابش (ین: علامت نصب) هم مشخص است که نمی‌تواند فاعل باشد! بنابراین گزینه «۳» پاسخ تست است!

می‌تواند صفت یا مضاف‌الیه داشته باشد. دقت کنید که نایب فاعل هم مثل فاعل، مبتدا، خبر و مفعول، فقط و فقط یک کلمه است:
 يُعْرِفُ الْأَصْدِقَاءَ الْأَوْفِيَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ. لَا تُعْفَرُ ذُنُوبٌ مِنْ يَقُومُ بِإِيذَاءِ النَّاسِ.

فعل مجهول نایب فاعل صفت

فعل مجهول نایب فاعل مضاف‌الیه

غالباً جنس فعل مجهول و نایب فاعل با هم مطابقت دارند:

يُحْمَلُ الثَّقَلُ بِالنَّاقِلَاتِ الْكَبِيرَةِ إِلَى خَارِجِ الْبِلَادِ.

فعل مجهول (مؤنث) نایب فاعل (مؤنث)

أُرْسِدَتْ الْبِئْتُ إِلَى الطَّرِيقِ الصَّوَابِ.

فعل مجهول (مؤنث) نایب فاعل (مؤنث)

دکتر* صرفاً جهت اطلاع‌تان می‌گویم که فعل مجهول برای جمع غیر عاقل به صورت مفرد مؤنث آفتابی می‌شود:

تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا.

فعل مجهول نایب فاعل

(مفرد مؤنث) (جمع غیر عاقل)

التمرین

إِنتَخِبِ الْمُنَاسِبَ

الف) عَيْنُ النَّائِبِ الْفَاعِلِ فِي عِبَارَةٍ: «رُوِّتَ حِكَايَةٌ رَاطِعَةٌ عَنِ الصِّينِ الْقَدِيمَةِ»

ب) عَيْنُ النَّائِبِ الْفَاعِلِ فِي عِبَارَةٍ: «رُوِّتَ حِكَايَةٌ رَاطِعَةٌ عَنِ الصِّينِ الْقَدِيمَةِ»

پاسخ: الف) كُتِبَتِ الْوَأَجِبَاتُ / ب) حِكَايَةٌ

۱) كُتِبَتِ الْوَأَجِبَاتُ ۲) كُتِبَتِ الْوَأَجِبَاتُ

۱) حِكَايَةٌ ۲) حِكَايَةٌ رَاطِعَةٌ

تیزشیم



گفتم که بیشتر فعل‌های ماضی‌ای که با «ئ» شروع می‌شوند، مجهول‌اند:

قَتِلَ: کشته شد، به قتل رسید

أَدْخِلُوا: وارد شدند

دکتر* البته نه همه‌شان! حتماً به ترجمه فعل‌ها هم دقت کنید: قُلْتُ: گفتم (این فعل با این که با «ئ» شروع شده اما معلوم است).

در تشخیص فعل مضارع مجهول صبور باشید! هر فعل مضارعی که با «ئ» شروع شود لزوماً مجهول نیست؛ بلکه ممکن است از باب‌های «إفعال»، «مفاعلة»، «تفعیل» باشد. وزن‌هایشان یادتان هست: يُفْعَلُ (مضارع «إفعال»)، يُفَاعَلُ (مضارع «مفاعلة»)، يُفَعَّلُ (مضارع «تفعیل»). برای تشخیص فعل مضارع مجهول، اگر علامت عین‌الفعل را گذاشته بودند که کارمان خیلی راحت است. اگر نگذاشته بودند حتماً به ترجمه عبارت و سبک و سیاقش دقت کنید:

«يُقَدِّمُ الْمَدْرَسُ أَسَالِيْبَ جَدِيْدَةً عَنِ التَّرْجَمَةِ إِلَى الطَّلَابِ: مَدْرَسٌ شِيْوَهَائِي جَدِيْدٌ رَا دَرْبَارَةَ تَرْجَمِهِ بِي دَانِشْجَوِيَانِ اِرَائِهِ مِي‌كَنْد.»

«يُقَدِّمُ» درست است که با «ئ» شروع شده اما از باب «تفعیل» و معلوم است. حواستان باشد در عبارت فاعل «المدرس» و مفعول «أسالیب» داریم؛

پس قطعاً فعلمان معلوم است.

«يُقَدِّمُ أَسَالِيْبَ جَدِيْدَةً عَنِ التَّرْجَمَةِ إِلَى الطَّلَابِ: شِيْوَهَائِي جَدِيْدٌ دَرْبَارَةَ تَرْجَمِهِ بِي دَانِشْجَوِيَانِ اِرَائِهِ مِي‌شُود.»

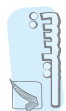
اگر دقت کنید در عبارت دیگر خبری از فاعل و مفعول نیست؛ به جایش نایب فاعل «أسالیب» داریم! بنابراین «تقدّم» مجهول است.

پس قطعاً فعلمان معلوم است.

«يُقَدِّمُ أَسَالِيْبَ جَدِيْدَةً عَنِ التَّرْجَمَةِ إِلَى الطَّلَابِ: شِيْوَهَائِي جَدِيْدٌ دَرْبَارَةَ تَرْجَمِهِ بِي دَانِشْجَوِيَانِ اِرَائِهِ مِي‌شُود.»

اگر دقت کنید در عبارت دیگر خبری از فاعل و مفعول نیست؛ به جایش نایب فاعل «أسالیب» داریم! بنابراین «تقدّم» مجهول است.

۱. نایب فاعل این فعل، شناسه‌اش است که کتاب به آن نپرداخته!



نمونه تستی

عین عبارة فيها فعل مجهول:

- ۱) إِنَّ الْبَعْضَ يَظُنُّونَ أَنَّ مَصِيرَنَا قَدَّرَ فِي الْحَيَاةِ!
- ۲) الشَّيْخُ يُرْشِدُ أَصْحَابَهُ إِلَى اخْتِيَارِ الطَّرِيقِ الصَّحِيحِ!
- ۳) بَعْضُ الْأَحْيَانِ تَرَى فِي كُلِّ مَشْكَلَةٍ شَيْئًا رَاطِعًا!
- ۴) اِتْتَشَرَّتْ أَخْبَارُ كَذِبَةٍ عَنِ الْوَضْعِ الْمَالِيِّ فِي الْبِلَادِ!

پاسخ: آقا فعل مجهول قطعاً با «ت» شروع می‌شود، چه ماضی چه مضارع! بررسی گزینه‌ها:

۱) «قَدَّرَ» فعل ماضی است و چون با «ت» شروع به احتمال خیلی زیاد مجهول است. برای اطمینان بیشتر عبارت را ترجمه می‌کنیم: «برخی گمان می‌کنند که سرنوشتمان در زندگی مقدر شده است.» بله! خودش است! ۲) «يُرْشِدُ» فعل مضارعی است که با «ت» شروع شده اقا و اقا! مجهول نیست. بعدش مفعول «أصحاب» آمده! به ترجمه عبارت دقت کنید: «شیخ یارانش را به انتخاب راه درست راهنمایی می‌کند.» ۳) «تَرَى» فعل مضارعی است که با «ت» شروع نشده؛ پس قطعاً مجهول نیست (تَرَى: می‌بینیم) ۴) «اِتْتَشَرَّتْ»: پخش شد «فعل ماضی معلوم است. شاید برایتان سؤال باشد که چرا با این که «شد» در ترجمه‌اش آمده مجهول نیست؟! جواب این که هر فعلی که در ترجمه‌ش «شد» بود لزوماً مجهول نیست؛ ممکن است مثل «اِتْتَشَرَّتْ» فعل لازم باشد.

تجزیه

نکات ترجمه

- ۱) در ترجمه فعل‌ها، معلوم یا مجهول بودنشان خیلی برایمان اهمیت دارند:
 أُتِّسَ: تأسیس کرد (معلوم) أُتِّسَ: تأسیس شد (مجهول)
 يُتَّقَدُّ: نجات می‌دهد (معلوم) يُتَّقَدُّ: نجات داده می‌شود (مجهول)
 غالباً در ترجمه فعل‌های مجهول از مشتقات مصدر «شدن» کمک می‌گیریم. به مثال‌های بالا دقت کنید!

التمرین

ترجم المطلوب منك

- ۱) يُضْرَبُ: (۱) زده می‌شود / ۲) به کار می‌گیرند / ۳) فرزندان در صندلی‌های مناسب نشاندند. («أَجْلَسُوا» فعل مجهول است.) / ۴) هنگامی که
 - ۲) يَسْتَحْدِمُونَ: (۲) شجعا المدبر عندما نحننا في المباراة.
 - ۳) الأولاد أجلسوا في الكراسي المناسبة.
 - ۴) شجعنا المدبر عندما نحننا في المباراة.
- پاسخ:** ۱) زده می‌شود / ۲) به کار می‌گیرند / ۳) فرزندان در صندلی‌های مناسب نشاندند. («أَجْلَسُوا» فعل مجهول است.) / ۴) هنگامی که در مسابقه پیروز شدیم، مدیر ما را تشویق کرد. («شَجَّعَ» فعل معلوم است.)

تیزشیم



- ۱) در ترجمه‌های مجهول به جای «شد، می‌شود» می‌توان از «گشت، گردید، می‌گردد» هم استفاده کرد. اگر جایی دیدید، خیلی تعجب نکنید: «قَد بُنِيَ هَذَا الْمَسْجِدُ فِي الْقَرْنِ الرَّابِعِ: این مسجد در قرن چهارم بنا گردیده است (یا ساخته شده است).»
 ۲) گاهی فعل مجهول بدون «شد، گردید» ترجمه می‌شود:
 «قُتِلَ ذَاكَ الْجَنْدِيُّ فِي نَهَايَةِ الْحَرْبِ: آن سرباز در پایان جنگ به قتل رسید.»
 نکته مهم در ترجمه فعل مجهول این است که جوری ترجمه شود که فاعلش مشخص نباشد؛ چه در ترجمه‌اش «شد، گردید» بیاید چه نیاید!
 ۳) هر فعلی که در ترجمه‌اش «شد، گردید» بود، لزوماً مجهول نیست؛ ممکن است فعل لازم باشد:
 «فَرِحَ الطَّلَابُ كُلُّهُمْ بِنَجَاحِ زَمِيلِهِمْ فِي أَوْلَمِيَاةِ الْكِيمِيَاءِ: همه دانش‌آموزان از موفقیت هم‌کلاسی‌شان در المپیاد شیمی خوشحال شدند.» «فَرِحَ» فعل لازم است!

نمونه تستی

عین الخطأ في الترجمة:

- ۱) تُضْرَبُ هَذِهِ الْأَمْثَالُ حَتَّى يَعْقِلَ النَّاسُ قَلِيلًا! این مثل‌ها را می‌زنند که مردم، کمی اندیشه نمایند!
 - ۲) قَالَ الْقَائِدُ لِلْجُنُودِ: «انْدَفِعُوا إِلَى مِيَادِينِ الْحَرْبِ!» رهبر به سربازان گفت: «به میدان‌های نبرد روانه شوید!»
 - ۳) أَحْضَرَ النَّاسُ نَبِيَّ اللَّهِ وَ سَأَلُوهُ عَمَّا وَقَعَ فِي الْمَعْبَدِ! مردم، پیامبر خدا را حاضر کردند و از آنچه در معبد رخ داده بود، از او سؤال نمودند!
 - ۴) هَذَا الْجِهَازُ صُنِعَ لِتَقْلِيلِ اسْتِهْلَاكِ الْكَهْرَبَاءِ فِي الْحَاسُوبِ! این دستگاه برای کم کردن مصرف برق در رایانه ساخته شده است!
- پاسخ:** ترجمه: «این مثل‌ها زده می‌شوند تا مردم، کمی اندیشه نمایند!» «تُضْرَبُ» فعل مجهول است و «حتی» باید به صورت «تا» ترجمه شود.

۲) بالا گفتم که «حتی» را به صورت «تا» ترجمه کنید. حواستان باشد فعل مضارع بعد از «حتی» باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود: تُسْتَعْمَدُ آلات لتقليل الضغط حتى تبقى الأنابيب سالمة: دستگاه‌هایی برای کاهش فشار به کار گرفته می‌شوند تا لوله‌ها سالم بمانند.

۳) اسم‌های بر وزن «أَفْعُلُ» گاوهای پیشانی سفید در ترجمه‌اند. در ترجمه‌شان از «تر، ترین» استفاده می‌کنیم:

إِنَّ إِيْرَانَ مِنْ أَكْبَرِ الدُّوَلِ الْمَصْدَرَةِ لِلنَّفْطِ: ایران از بزرگترین کشورهای صادرکننده نفت است.

۴) زبانم مو در آورد از بس گفتم که «کان + مضارع: ماضی استمراری»: «کان الإنسان يستفيد من النفط من قديم الزمان لمعالجة الأمراض الجلديّة: در زمان قدیم انسان از نفت برای درمان بیماری‌های پوستی استفاده می‌کرده است.»

۱. البته اگر اسم تفضیل باشند.

نمونه تستی

عین الصحیح:

- ۱) تَنْقُلُ الناقلات مشتقات التَّنْقَطِ من المصافي إلى محطات الوقود! مشتقات نفت از پالایشگاه‌ها به ایستگاه‌های سوخت به وسیلهٔ نفت‌کش‌ها منتقل می‌شوند!
- ۲) كان أبي قرأ هذا الخبر في الإنترنت! پدرم این خبر را در اینترنت می‌خواند!
- ۳) هذه بلاد صغيرة في أوروبا تُصدَّر أنواع الفاكهة! این کوچک‌ترین کشور اروپاست که انواع میوه را صادر می‌کند!
- ۴) غُيِّرَت طريقة تدریس المعلم بعد تلك الحادثة! بعد از آن حادثه روش تدریس معلم تغییر کرد!
- پاسخ: جوابمان که گزینهٔ «۴» است! فقط خودتان ترجمهٔ «غُيِّرَت» به عنوان فعل مجهول را ببینید و در آن تأمل کنید! بررسی گزینه‌ها: ۱) «تَنْقُلُ»: منتقل می‌کند «فعل معلوم و «الناقلات» فاعلش است. «نفت‌کش‌ها ... منتقل می‌کنند!»
- ۲) آقا من گفتم که ترکیب «كان + مضارع» را به صورت ماضی استمراری ترجمه کنید. «قرأ» در این گزینه ماضی است نه مضارع. پس «می‌خواند» اشتباه است! برای اطلاعات بیشتر بدانید و آگاه باشید که «كان + ماضی ← ماضی بعید»: كان قرأ: خوانده بود. ۳) در عبارت «أصغر» نداریم که «کوچک‌ترین» داشته باشیم. «این کشوری کوچک در اروپاست که ...»

واژه‌نامه

آبار: چاه‌ها	صُخُور: صخره‌ها
اتصالات: مخابرات	صِيَانَةٌ: نگهداری، تعمیر
إِسْتَعْمَرَ: خواستار آباد کردن شد (إِسْتَعْمَرَ، يَسْتَعْمِرُ)	غاز: گاز
إِسْتَعْرَقَ وَفْتًا طَوِيلًا: وقتی طولانی گرفت (إِسْتَعْرَقَ، يَسْتَعْرِقُ)	مُبيدَة الحشرات: حشره‌کش
إِسْتَمِعُوا: گوش فرا دهید (إِسْتَمِعَ، يَسْتَمِعُ)	مَحَطَّة: ایستگاه
إِسْتِهْلَاك: مصرف	مُدَّ خطوط الأنابيب: کشیدن خط لوله
أَعْطَى: به من بده، به من عطا کن (أَعْطَى، يُعْطِي)	مَرَق: خورشت
أَقْلُّ خطرًا: کم خطرتر، کم خطرترین	مَسْؤُول الاستقبال: مسئول پذیرش
أَكْمَلُ: کامل کن (أَكْمَلَ، يَكْمِلُ)	مَصافي: پالایشگاه‌ها
أَنْبُوب: لوله	مُصَدَّرَة: صادرکننده
أَنْجَحَ: موفق تر، موفق‌ترین	مَقَطَّط: پلاستیک، کائوچو
إِنْذَار: هشدار، هشدار دادن	مَوَاعِد: وقت‌ها
أَنْشَأَ: پدید آورد، آفرید (أَنْشَأَ، يُنْشِئُ)	مَنْجَم الفحم: معدن زغال سنگ
بُلْدَان: کشورها	مُنْحَدَّر: سرازیری
بِنَاء: ساختن، ساختمان	مَوادّ التجميل: مواد آرایشی
تَحذِيرِيَّة: هشدار آمیز	مَوَانِي: بندرها
جُبْنَةٌ: پنیر	نَاقِلَات النَفْط: نفتکش‌ها
حَصَلَ عَلَيَّ: به دست آورد (حَصَلَ، يَحْضُلُ)	وَقُود: سوخت (مواد سوختنی)
دَجَاج: مرغ	يَجِبُ: واجب است، باید
دَوَام: ساعت کار	يَضَعُونَ: قرار می‌دهند (وَضَعَ، يَضَعُ)
رُبْدَةٌ: کره	يُفْتَحُ: باز می‌شود، گشوده می‌شود (فَتَحَ، يَفْتَحُ)
سُفْن: کشتی‌ها	يُعْلَقُ: بسته می‌شود (أَغْلَقَ، يُغْلِقُ)
سَمَاد: کود	يُنْقَلُ: منتقل می‌شود (نَقَلَ، يَنْقُلُ)
صَدَّرَ: صادر کرد (صَدَّرَ، يُصَدِّرُ)	

مترادف و متضاد

أَنْشَأَ = خَلَقَ: آفرید	وَضَعَ = جَعَلَ: قرار داد
حَصَلَ = اِكْتَسَبَ: به دست آورد	فَتَحَ = باز کرد ≠ أَعْلَقَ: بست
أَعْطَى: داد ≠ أَخَذَ: گرفت	

جمع مکسر

آبار: جمع بئر: چاه	أنابيب: جمع أنبوب: لوله
بُلدان: جمع بَلَد: کشور، شهر	صُخور: جمع صخرة: صخره
مَصافي: جمع مَصْفَى: بالایشگاه	موانئ: جمع ميناء: بندرها
مَواد: جمع مَادَّة: ماده	سُفن: جمع سفينة: کشتی
مَواعِد: جمع مَوْعِد: زمان، وقت	أدوية: جمع دواء: دارو
خُطوط: جمع خَط: خط	دُول: جمع دولة: کشور

المتشابهات

آبار: چاهها / آباء: پدران	أنشأ: پدید آورد / نشأ: پرورش یافت
خَط: خط / خَطَّ: شانس، بخت	مَنْجَم: معدن / نَجَم: ستاره
مَدَّ: کشیدن / مَرَّ: گذشتن	

۱ «بترویل» هم مانند «التَّقَط» در عربی معاصر کاربرد دارد!

۲ «مُنظمة الدَّوَل المصدرة للنفط (اللبترول): سازمان کشورهای صادرکننده نفت» که همان «اوپک» است!

۳ اگر خواستید «بندربعاس» را به عربی بنویسید، ننویسید «میناء عبّاس»! اسم علم ترجمه نمی‌شود و به همان صورتی که هست می‌نویسیمش!

التفرجات

التمرین

(الف) اِنتخب المناسب:

۱- كيف نحصل على التَّقَط؟

چگونه نفت را (به دست می‌آورند به دست می‌آوریم ؟

۲- و هي تُصدَّر قسماً منهما إلى البَلدان الصّناعيّة:

آن (ایران) بخشی از آن دو (نفت و گاز) را به (شهرهای کشورهای صنعتی (صادر می‌کند می‌فروشد).

۳- عرف الإنسان التَّقَط من قديم الزمان و كان يجمعه من سطح الأرض و يستفيد منه كوقود و لمعالجة الأمراض الجلديّة: انسان، نفت را از زمان قدیم شناخته است و آن را از سطح زمین (جمع می‌کرد جمع کرده است و از آن به عنوان (دارو سوخت و برای درمان بیماری‌های (پوستی عفونی استفاده می‌کرده است.

۴- يحفر العَمّال بئراً و يَضَعون أنبوباً فيها:

کارگران چاهی را حفر می‌کنند و در آن لوله‌ای (می‌سازند قرار می‌دهند).

۵- فيصعد التَّقَط بواسطة الأنبوب و يُفْتَح و يُعْلَق الأنبوب بحفّيات ...:

نفت به وسیله لوله بالا می‌رود و لوله با (شیرهای میله‌هایی باز می‌شود و (تکان می‌خورد بسته می‌شود).

۶- نقل التَّقَط عبر الأنابيب أقلَّ خطراً و نفقة من نقله بناقلات التَّقَط:

انتقال نفت به وسیله لوله‌ها کم‌خطرتر و کم‌هزینه‌تر از انتقالش با (نفت‌کش‌ها حمل‌کننده‌ها است.

۷- و لتسهيل نقل التَّقَط بواسطة الأنابيب عبر المُنحدرات تُستخدم الآت لتقليل الصَّعْط حتّى تبقى الأنابيب سالمة:

برای (سریع‌تر کردن آسان کردن انتقال نفت به وسیله لوله‌ها از طریق (سراسیبه‌ها بلندی‌ها ابزارهایی برای کاهش (هزینه فشار استفاده می‌شوند تا لوله‌ها سالم بمانند.

۸- و هي من أكبر الدَّوَل المصدرة للنفط و أنجحها في مدَّ خطوط الأنابيب و صيانتها من أماكن الإنتاج إلى أماكن الاستهلاك:

آن (ایران) از بزرگترین کشورهای (صادرکننده تولیدکننده و از (بهترین موفق‌ترین آن‌ها در کشیدن خطوط لوله‌ها و (استفاده از آن‌ها نگهداری از آن‌ها از مکان‌های تولید به مکان‌های (فروش مصرف است.

۹- علی امتداد الأنابیب توجد أعمدة اتصالات كمحطات إندار و لوحات تحذيرية باللون الأصفر:

در امتداد لوله‌ها ستون‌های (برق □ مخابرات □) همچون (دستگاه‌های □ ایستگاه‌های □) هشدار و تابلوهای هشداردهنده به رنگ زرد وجود دارند.

۱۰- تُحَدَّرُ المواطنين من حفر الأرض لبناء عمارة أو للزراعة: که به شهروندان نسبت به کندن زمین برای (ساختن ساختمان □ ساختن پل □) یا کشاورزی هشدار می‌دهند.

۱۱- اللَّتَّطُّ استعمال آخر في الصنّاعة فيصنع منه المطّاط و العطور و الأدوية و مبيدات الحشرات و موادّ التجميل و معجون الأسنان و الشّمد الكيماويّ و غيرها: نفت در صنعت استفاده دیگری هم دارد و از آن (بنزین □ کائوچو □)، عطر، دارو، حشره‌کش، (مواد آرایشی □ مواد زیبا □)، خمیر دندان و (کود □ قرص □) شیمیایی و ... (تولید می‌شود □ ساخته می‌شود □).

۱۲- يُنْقَلُ الثَّقَلُ من الآبار أو الموائئ إلى المصافي عبر الأنابیب:

نفت از (منبع‌ها □ چاه‌ها □) یا (بندرها □ ساحل‌ها □) از طریق لوله‌ها به (کارخانه‌ها □ پالایشگاه‌ها □) منتقل می‌شود.

پاسخ: ۱- به دست می‌آوریم / ۲- کشورها - صادر می‌کند / ۳- جمع می‌کرد - سوخت - پوستی / ۴- قرار می‌دهند / ۵- شیرهایی - بسته می‌شود / ۶- نفت کش‌ها / ۷- آسان کردن - سراسیمه‌ها - فشار / ۸- صادرکننده - موفق‌ترین - نگهداری از آن‌ها - مصرف / ۹- مخابرات - ایستگاه‌های / ۱۰- ساختن ساختمان / ۱۱- کائوچو - مواد آرایشی - کود - ساخته می‌شود / ۱۲- چاه‌ها - بندرها - پالایشگاه‌ها

(ب) إنتخب المناسب:

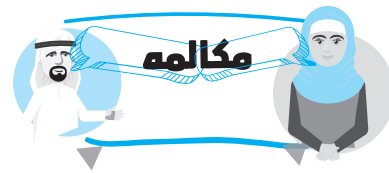
۱- متى مواعيد الفطور و الغداء و العشاء؟

(زمان‌های □ وعده‌های □) صبحانه، نهار و شام (چه زمانی هستند □ چه چیزی هستند □)؟

۲- شاي و خبز و جُبنة و زُبدة و حليب و مَرَبِّي المشمش: جای، نان، پنیر، (خامه □ کره □)، شیر و مربای (هویج □ زردآلو □)

۳- مكان على ساحل البحر تشاهد الشُّقن إلى جنبه: جایی است در کنار ساحل دریا که کنارش (کشتی‌ها □ قایق‌ها □) دیده می‌شوند.

پاسخ: ۱- زمان‌ها - چه زمانی هستند / ۲- کره - زردآلو / ۳- کشتی‌ها



جواز

(مع مسؤول استقبال القُدق)

إنتخب المناسب:

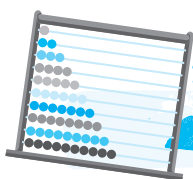
السّائحة	مسؤول الاستقبال
من فضلك أعطني ١) (مفتاح □ مصباح □) غرفتي.	ما هو رقم غرفتك؟!
مئة و ثلاثون.	تَفَضَّل!
عفواً، ليس هذا.	٢) (أعتصم □ أعتذر □) منك. أعطيتك مئة و ثلاثة.
٣) (لا بأس □ لا شكر على الواجب □) ما هي ساعة (دوامك □ مجالك □)؟!	من السادسة صباحاً إلى الثالثة بعد الظهر. ثم يأتي زميلي بعدي.
٤) متى (مواعد □ مقابر □) الفطور و الغداء و العشاء؟	الفطور من السابعة حتّى الثامنة و الغداء من الثانية عشرة إلى الثانية إلّا ربعاً و العشاء من الثامنة حتّى العاشرة و الربع.
و ما هو طعام الفطور؟!	شاي و خُبز و ٤) (حَبَّة □ جُبَّة □) و ٧) (زُبدة □ ذرة □) و حليب و مَرَبِّي المشمش.
و ما هو طعام الغداء؟!	رُزٌّ مع ٨) (السّمك □ القمح □).
و ما هو طعام العشاء؟!	رُزٌّ مع ٩) (فاكهة □ مرق □) باذنجان.
أشكرك	لا شكر على الواجب حبيبي.

پاسخ: ۱- مفتاح / ۲- أعتذر / ۳- لا بأس / ۴- دوامك / ۵- مواعد / ۶- جُبَّة / ۷- زُبدة / ۸- السمك / ۹- مرق

مفهوم

يُعرّف المجرمون بسببهم. ترجمه: مجرمان با چهره‌شان شناخته می‌شوند.

مفهوم: از حال ظاهری آدم‌ها می‌توان پی به حال درونی‌شان برد.



سنجش

دور هفتم



عامه پسند

۴۹۵. عین الكلمة الغريبة في المعنى:

- ۱) تَقَقَّة ۲) جَبْتَة ۳) حَلِيب ۴) زُبْدَة

۴۹۶. عین الصَّحیح في ترجمة الكلمات المعینة:

«يُنْقَل النَّفْط من الآبار إلى المصافي عبر الأنابيب!»

- ۱) بندرها - کارخانه‌ها - لوله‌ها ۲) ساحل‌ها - فروشگاه‌ها - دستگاه‌ها ۳) جاه‌ها - پالایشگاه‌ها - لوله‌ها ۴) جاه‌ها - بندرها - ابزارها

۴۹۷. «مكان على ساحل البحر تُشاهد السفن إلى جنبه!» العبارة السابقة توضح مفردة.....:

- ۱) الشاطئ ۲) الميناء ۳) الشلال ۴) المصفاي

۴۹۸. «شاهدت صديقي في الحافلة بعد مدة طويلة ف الحوار بيننا وقتاً طويلاً» عین الصَّحیح للفرغين:

- ۱) مصفى - استعمر ۲) ميناء - غرق ۳) منحدر - استرجع ۴) محطة - استغرق

۴۹۹. «هو أنشأكم من الأرض و استعمركم فيها» عین الصَّحیح:

- ۱) اوست که شما را از زمین پدید آورد و در آن به شما عمر داد! ۲) او کسی است که شما را از زمین آفرید و از شما خواست آن را آباد کنید!
۳) او شما را از زمین پدید آورد و خواستار آباد کردن آن از شما شد! ۴) او در زمین شما را پدید آورد و در همان به شما عمر داد!

۵۰۰. «في باطن الأرض ثروات كثيرة تستطيع أن تحصل إيران عليها بالتخطيط الصَّحیح!»:

- ۱) در دل زمین ثروت‌های کثیری هست که ایران می‌تواند با برنامه‌ریزی درست به آن‌ها دست یابد!
۲) ایران با یک برنامه‌ریزی صحیح می‌تواند به ثروت‌های فراوانی که در عمق زمین هست، دست یابد!
۳) در عمق زمین ثروت‌های فراوانی وجود دارد و ایران می‌تواند با برنامه‌ریزی صحیح به آن‌ها برسد!
۴) با یک برنامه‌ریزی صحیح ایران می‌تواند به ثروت‌های فراوان در دل زمین دست یابد!

۵۰۱. «إنَّ إيران من أكبر الدول المصدرة للنفط و أنجحها في مد خطوط الأنابيب!»:

- ۱) ایران بزرگ‌ترین کشور صادرکننده نفت و موفق‌ترین در کشیدن خطوط لوله است!
۲) ایران کشوری بزرگ در صادرات نفت و موفق در کشیدن خطوط لوله‌ها می‌باشد!
۳) از بزرگترین کشورهای صادرکننده نفت و موفق‌ترینشان در ساختن خطوط لوله‌ها می‌توان ایران را نام برد!
۴) ایران از بزرگترین کشورهای صادرکننده نفت و موفق‌ترینشان در کشیدن خطوط لوله‌هاست!

۵۰۲. «المطاط من مشتقات النفط التي تُستخدم في الصناعات كثيرًا!»:

- ۱) پلاستیک از فرآورده‌های نفت است و در صنعت‌های بسیاری به کار گرفته می‌شود!
۲) کائوچو از مشتقات نفت است که در صنعت‌ها بسیار به کار گرفته می‌شود!
۳) یکی از مشتقات نفت کائوچو است که در صنعت‌های بسیاری آن را به کار می‌گیرند!
۴) در صنعت‌ها از پلاستیک که از فرآورده‌های نفت است بسیار استفاده می‌شود!

۵۰۳. «من الساعة السادسة صباحاً إلى الساعة مساءً!» عین السؤال المناسب:

- ۱) ما هو دوامكم في المتجر؟! ۲) متى مواعيد الفطور و الغداء و العشاء؟!
۳) متى وصلت إلى الفندق؟! ۴) ما هو طعام الفطور?!

۵۰۴. «دوستان باوفا هنگام سختی‌ها شناخته می‌شوند!» عین الصَّحیح في التعریب:

- ۱) یعرِفون الأصدقاء الأوفياء عند الشدة! ۲) الأصدقاء أوفياء و یعرِفون في الشدائد!
۳) عُرِف الأصدقاء الأوفياء في الصعوبة! ۴) یعرِف الأصدقاء الأوفياء عند الصعوبات!

۵۰۵. «یعرِف المجرمون بسیماهم» عین الأقرب إلى مفهوم الآیة:

- ۱) طیبی که خود باشدش زرد روی / از او داروی سرخ‌روبی مجوی
۲) چو در بسته باشد چه داند کسی / که گوهر فروش است یا پیله‌ور
۳) گر بگویم که مرا حال پریشانی نیست / رنگ رخسار خیر می‌دهد از سرّ ضمیر
۴) تو اول بگو با کیان زیستی / پس آن که بگویم که تو کیستی



۵۰۶. عین الفعل المجهول:

۱) يَنْتَقِلُ ۲) يُفْرِغُ ۳) أُخْرِجَ ۴) يُجَاهِدُ

۵۰۷. عین فعلاً ليس مجهولاً:

۱) يُرْسِلُونَ ۲) تُعَوِّضُ ۳) يُشَالُونَ ۴) جُعِلَتْ

۵۰۸. عین ما فيه الفعل المجهول:

۱) الجنود لن يتركوا قائدهم في الحرج وحيداً!
۲) استقبل الناس الحاكم كاستقبال ملوكهم الساساتيين!
۳) أمواج صوتية تُرسل نحو الخفاش بعد اصطدامها شيء!
۴) العميل يُفترق صفوف المسلمين بكلامه!

۵۰۹. عین فعلاً لا يمكن أن يصبح مجهولاً:

۱) اِغْتَنَمَ ۲) يَدْعُو ۳) رَفَضَ ۴) اِنْدَفَعَ

۵۱۰. عین المجهول من «تَعَلَّمَ، اِنْتَقَلَ»:

۱) تَعَلَّمَ، اِنْتَقَلَ ۲) تَعَلَّمَ، اِنْتَقَلَ ۳) نَعَلَّمَ، اِنْتَقَلَ ۴) نَعَلَّمَ، اِنْتَقَلَ

۵۱۱. عین عبارة فعلها مجهول:

۱) نأكل الطعام في مطعم نظيف! ۲) تُصدّر البضائع إلى خارج البلاد! ۳) تغسل الأمّ ملابس أولادها! ۴) يجمع الفلاحان محصولهما قريباً!

۵۱۲. «السيارة تنقل أخشاباً من الغابة إلى مصنع الورق!» عین ما ليس في العبارة:

۱) مبتدأ ۲) مفعول ۳) مضاف إليه ۴) نائب الفاعل

۵۱۳. عین نائباً عن الفاعل:

۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِر الذنوب جميعاً﴾ ۲) إِنَّ الإسلام ما منع المؤمن من الطيبات!
۳) يُعرف الأصدقاء الأوفياء عند الشدائد! ۴) هذا الشاعر أنشد أشعاراً عن منزلة المعلم!

طبقه متوسط

۵۱۴. عین ما ليس فيه جمع التوكسير:

۱) سأسأل مسؤول الاستقبال عن مواعد الطعام في الفندق!
۲) إيران حصلت على تجربة مفيدة في صناعة نقل النفط عبر الأنابيب!
۳) المطاط و السماد الكيماويّ و مبيدات الحشرات من مشتقات النفط!
۴) قد تشكلت منظمة خاضة بالبلدان المصدرة للنفط!

۵۱۵. عین ما ليست فيه كلمة غريبة من حيث المعنى:

۱) أحمر، أبيض، أزرق، أقلّ ۲) نفط، غاز، حرب، وقود ۳) دجاجة، حمامة، بومة، عصفورة ۴) حافلة، قائمة، طائرة، ناقلة

۵۱۶. عین الخطأ عمّا طلب منك:

۱) باب صالة الامتحان فُتح على التلاميذ مؤخراً! مضاده «أغلق»
۲) ألقى إخوة يوسف نبيّ الله في بئر عميقة! مفرد و جمعه «آبار»
۳) يستفيد الإنسان من النفط كوقود و لمعالجة الأمراض الجلديّة! مادّة كالبزين و التقط و الغاز!
۴) صيانة أنابيب النفط واجبة على كلّ مواطن! الاستعمال و الاستفادة!

۵۱۷. عین الخطأ لتكميل الفراغات:

۱) رَبَّنَا نا الصبر و القوّة عند مواجهة الشدائد! اَعْطِ
۲) إِنَّ الْعَمَالَ أنبواً في بئر النفط فيصعد النفط بواسطة الأنبوب! يَتَعَوَّن
۳) الإكتار في الملح يسبب الأمراض الكثيرة في جسم الإنسان! استهلاك
۴) حدّرتنا لوحة عن السير في ذلك الطريق! الإنذار

۵۱۸. «أولئك يدخلون الجنة و لا يُظلمون شيئاً»:

۱) ایشان وارد بهشت می‌شوند و ذره‌ای مورد ستم قرار نمی‌گیرند!
۲) آن‌ها را وارد بهشت می‌نمایند و ذره‌ای ظلم نمی‌کنند!
۳) ایشان به بهشت داخل شدند و ذره‌ای به آن‌ها ستم نگردید!
۴) آن‌ها به بهشت می‌روند و ذره‌ای به آن‌ها ستم نمی‌کنند!

۵۱۹. «إذا قرئ القرآن استمع المؤمن إليه حتّى يُرحم!»:

۱) زمانی که قرآن خوانده می‌شود، مؤمن آن را گوش می‌دهد که مورد رحمت قرار گیرد!
۲) هرگاه قرآن خوانده شود، مؤمن به آن گوش فرا می‌دهد تا مورد رحمت قرار گیرد!
۳) هنگامی که قرآن می‌خوانند، مؤمن باید به آن گوش فرا دهد تا او را مورد رحمت قرار دهند!
۴) هرگاه قرآن خواندند، مؤمن به آن گوش فرا می‌دهد که او را ببخشایند!

(تهری ۸۷)

۵۲۰. «يُؤَكِّدُ فِي الْقُرْآنِ أَنَّ مِنْ وَاجِبِنَا السَّعْيَ فِي سَبِيلِ الْإِسْتِفَادَةِ الصَّحِيحَةِ مِنَ النِّعَمِ الْإِلَهِيَّةِ لِلسَّيْرِ نَحْوَ الْكَمَالِ!»:

- ۱ قرآن به ما تأکید می‌کند که از وظایف ما سعی و کوشش در راه‌های استفاده از موهبت‌های الهی و تحرک به سمت کمال می‌باشد!
- ۲ در قرآن تأکید می‌شود که سعی و کوشش در راه استفاده صحیح از نعمت‌های الهی برای حرکت به سوی کمال بر ما لازم است!
- ۳ تأکید قرآن این است که بر ما لازم است که در راه کاربرد صحیح نعمت‌های الهی و تحرک به سوی کمال سعی کنیم!
- ۴ در قرآن تأکید شده است که از واجبات ما تلاش در مسیر کاربرد صحیح از نعمت‌های الهی و حرکت به سوی کمال می‌باشد!

(فارج از کشور ۸۵)

۵۲۱. «قَدْ خُلِدَتْ أَسْمَاءُ الْعِزْمَاءِ بِسَبَبِ مِيزَاتِهِمُ الَّتِي كَانَتْ ثَمَرَةَ كَدِّهِمْ وَ تَحَمُّلِ الْمَشَقَّاتِ!»:

- ۱ نام مردان بزرگ ماندنی است؛ زیرا به تلاش و زحمت و تحمل رنج‌ها برجسته شده‌اند!
- ۲ نام‌های بزرگان، جاودان مانده است به‌خاطر ویژگی‌هایی که نتیجه زحمت و تحمل سختی است!
- ۳ نام‌های بزرگان به سبب ویژگی‌هایشان که ثمره زحمت آن‌ها و تحمل سختی‌ها بود، جاودانی شده است!
- ۴ بزرگان و نام‌هایشان جاوید است به‌خاطر برجستگی‌هایی که بر اثر زحمت و تحمل رنج به دست آورده‌اند!

(زبان ۹۹)

۵۲۲. «لَا تَعِشْ فِي الْمَاضِي وَ مَا وَقَعَ فِيهِ حَتَّى لَا يُضَيِّعَ مُسْتَقْبَلُكَ!»:

- ۱ در گذشته و آنچه در آن رخ داده است زندگی مکن تا آینده‌ات تباہ نشود!
- ۲ در گذشته‌ها و چیزهایی که در آن‌ها رخ داده بود زندگی مکن تا آینده تو ضایع نگردد!
- ۳ برای اینکه آینده خود را تباہ نسازی، در گذشته و آنچه در آن روی داد، زندگی مکن!
- ۴ برای تباہ نساختن آینده خویش، در گذشته و چیزی که در آن واقع می‌شود، زندگی منمای!

(زبان ۹۸)

۵۲۳. «يُسْتَخْرَجُ زَيْتٌ خَاصٌّ مِنْ كَبِدِ الْحَوْتِ وَ هُوَ يُسْتَعْمَلُ فِي صِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ!»:

- ۱ از کبد نهنگ روغنی خاص استخراج می‌شود که در ساختن مواد آرایشی به کار می‌رود!
- ۲ روغن خاص را از کبد نهنگ استخراج می‌کنند که در صنعت مواد زیبایی به کار می‌رود!
- ۳ این روغن مخصوص را از جگر نهنگ استخراج می‌کنند که در ساختن مواد زیبایی کاربرد دارد!
- ۴ کاربرد این روغن مخصوص که از جگر نهنگ استخراج می‌شود در صنعت مواد آرایشی می‌باشد!

۵۲۴. عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ۱ نقل النَّطِّطِ عبر الأنايب أقلَّ خطراً و نفقاً من نقله بناقلات النَّطِّطِ! انتقال نفت از طریق لوله‌ها کم‌خطرتر و کم‌هزینه‌تر از انتقالش با نفت‌کش‌ها است!
- ۲ يستغرق استخراج النَّطِّطِ من باطن الأرض وقتاً طويلاً أحياناً! گاهی استخراج نفت از دل زمین وقتی طولانی می‌گیرد!
- ۳ تُنْقَلُ مَشْتَقَاتُ النَّطِّطِ مِنَ الْمَصَافِي إِلَى مَحَطَّاتِ الْوُقُودِ فِي الْبِلَادِ! مشتقات نفت را از پالایشگاه‌ها به مراکز سوخت‌رسانی در کشور منتقل می‌کنند!
- ۴ لإيران ثروات طبيعية كثيرة تُصَدَّرُ قسماً منها إلى البلدان الصناعية! ایران ثروت‌های طبیعی فراوانی دارد که بخشی از آن‌ها را به کشورهای صنعتی، صادر می‌کند!

۵۲۵. «لوله‌های انتقال نفت به وسیله شیرهایی باز و بسته می‌شوند!»:

- ۱ تُفْتَحُ وَ تَعْلَقُ أنابيب نقل النفط بحنقيّات!
- ۲ منحدرات انتقال النفط تُفْتَحُ وَ أُغْلَقُتْ بواسطة حنقيّات!
- ۳ فتح أنابيب نقل النفط و إغلاقها تكون بمنحدرات!
- ۴ أنبوب انتقال النفط يَفْتَحُ وَ يُغْلَقُ بواسطة منحدرات!

۵۲۶. «عند الشدائد يُعرف الإخوان!» عَيْنُ الْأَقْرَبِ إِلَى الْمَفْهُومِ:

- ۱ دوست شمار آن که در نعمت زند / لاف یاری و برادرخواندگی
- ۲ ز دشمن شنو سیرت خود که دوست / هر آنچه از تو آید به چشمش نیکوست
- ۳ من از بیگانگان هرگز ننالم / که با من هر چه کرد آن آشنا کرد
- ۴ دشمن دانا په از نادان دوست!

۵۲۷. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱ «تعرف المجرمون بسببهمهم»؛ خوش بود گر محک تجربه آید به میان / تا سیه رو شود آنکه در او غش باشد
- ۲ خير الأمور أوسطها! میانه‌ترین که بمانی به جای!
- ۳ «إن مع العسر يسراً»؛ از پس هر گریه، آخر خنده‌ای است!
- ۴ الإنسان حريص على ما مُنِع! گرم‌تر شد مرد زان منعش که کرد / گرم‌تر گردد همی از منع مرد

۵۲۸. عَيْنُ عِبَارَةٍ لَيْسَ فِيهَا فِعْلٌ مَجْهُولٌ:

- ۱ لَنْ يُنْفِقَ الْبَخِيلُ شَيْئاً مِنْ أَمْوَالِهِ طَوِيلَ حَيَاتِهِ!
- ۲ إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْحَمُونَ النَّاسَ لَا يَرْحَمُونَ!
- ۳ أَنْفَقْتُ أَمْوَالاً كَثِيراً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ!
- ۴ نُسْتَرُ سَيِّئَاتٍ مِنْ يَسْتَرِ سَيِّئَاتِ الْآخِرِينَ!

۵۲۹. النِّجَاحُ بِالْمَحَاوَلَةِ! عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱ اِكْتَسَبْنَا
- ۲ نَكْتَسِبُ
- ۳ اِكْتَسِبْتُ
- ۴ اُكْتَسِبْتُ

۵۳۰. عَيْنُ النَّائِبِ عَنِ الْفَاعِلِ جَمْعاً سَالِماً لِلْمَذْكَرِ:

- ۱ تَفَرَّقَ صُوفُ الْمُسْلِمِينَ إِذَا كَانَتْ بَيْنَهُمْ عِدَاوَةٌ!
- ۲ تَفَرَّقَ صُوفُ الْمُسْلِمِينَ إِذَا كَانَتْ بَيْنَهُمْ عِدَاوَةٌ!
- ۳ تُنْقَلُ الصُّيُوفُ إِلَى فَنْدُقٍ مِمْتَازًا!
- ۴ أَمَرَتِ الْمُسْلِمَاتُ أَلَّا يَظْهَرْنَ بَدُونَ حِجَابٍ!

(تهری ۹۹)

۵۳۱. عَيْنُ الْفِعْلِ الَّذِي لَا يُمَكِّنُ أَنْ يَقْرَأَ مَجْهُولاً (عَلَى حَسَبِ الْمَعْنَى):

- ۱ أَخْبَرَتِ الطَّالِبَاتُ كُلَّهُنَّ بِهَذَا الْخَبَرِ الْمَهْمِ!
- ۲ أَرْضَعَتِ الْأُمُّ الْحَنُونَ وَلِدَهَا وَ هُوَ صَغِيرٌ جَدًّا!
- ۳ أُرْسِلَتْ قَوَانِينُ الشَّرِيعَةِ فِي الْكُتُبِ السَّمَاويَةِ لِلنَّاسِ!
- ۴ أُغْلِقْتُ أَبْوَابَ الْمَدْرَسَةِ يَوْمَ أَمَسَ بِسَبَبِ الْأَمْطَارِ الْكَثِيرَةِ!



باشگاه مبارزه

۵۳۲. عین ما لیست فيه كلمة غريبة من حيث المعنى:

- ۱) موظف الاتصالات قام بإصلاح مشكلتي فشكرته!
- ۲) إن ربنا نشأنا من الأرض و استعمرنا فيها!
- ۳) تستخدم آلات لتسهيل نقل التقط عبر الموانئ و تقليل النفط حتى تبقى الأنابيب سالمة!
- ۴) توافق البلدان على مّ خطوط الأنابيب لنقل النفط توافقاً شاملاً!

۵۳۳. «قد حاول المسلمون كثيراً في الدفاع عن المظلومين في عالما الذي ملئ باظلم!»:

- ۱) مسلمانان فراوانی برای دفاع کردن از ستم‌دیدگان در دنیای مملو از ستم ما، تلاش نموده‌اند!
- ۲) مسلمانان در دفاع از مظلومان در دنیای ما که مملو از ظلم شده است، بسیار تلاش کرده‌اند!
- ۳) برای دفاع از مظلومان این جهان که غرق در ظلم است، مسلمانان تلاش بسیاری را نموده‌اند!
- ۴) مسلمانان بسیاری در جهان پر از ظلم و ستم برای دفاع از مظلومان، سعی و تلاش زیادی کرده‌اند!

۵۳۴. عین الخطأ:

- ۱) كانت إيران تُصدّر نصف النفط المستخرج خلال سنوات كثيرة! إيران نیمی از نفت استخراج شده را در خلال سال‌هایی بسیار صادر می‌کرد!
- ۲) يوجد في خارج مدینتا مضافی كبير يعمل فيها مئة عامل علی الأقل! پالایشگاه بزرگی در بیرون از شهر ما وجود دارد که دست کم صد کارگر در آن کار می‌کنند!
- ۳) لتسهيل نقل النفط تُستخدم المنحدرات! برای آسان کردن انتقال نفت سراسیبه‌هایی را به کار می‌گیرند!
- ۴) بلادنا خطّط لتصدير النفط حتى تحصل علی ثروة أكثر! کشورمان برای صادرات نفت برنامه‌ریزی کرد تا به ثروت بیشتری دست یابد!

(زبان ۹۸)

۵۳۵. «لهذه المحافظة عدد كثير من المصانع، كما لها صناعات تُصنّع بيد الإنسان و قد كانت معروفة منذ القديم!»:

- ۱) این استان تعداد بسیاری کارخانه دارد، همان‌طور که دارای صناعی است که به دست انسان ساخته می‌شود و از قدیم معروف بوده است!
- ۲) این استان دارای تعدادی زیاد کارخانه است، همان‌طور که صناعی دارد که با دست انسان ساخته شده است و از قدیم شناخته شده بود!
- ۳) تعداد بسیاری کارخانه برای این استان است، همان‌گونه که دارای صنعت‌هایی است که به دست انسان ساخته شده و از زمان‌های گذشته معروف شده بود!
- ۴) برای این استان تعدادی بسیار کارخانه است، همان‌گونه که برای آن صنعت‌هایی است که با دست انسان ساخته می‌شد و از گذشته معروف بوده است!

۵۳۶. عین الصحیح:

- ۱) كود شیمیایی، كائوجو و خمیردندان از مشتقات نفت به‌شمار می‌روند! یعتبر السماد الكیمیائی و المطاط و فرشاة الأسنان من مشتقات النفط!
- ۲) دستگاهی برای آسان کردن انتقال نفت ساخته‌اند! قد صُنع جهاز لتسهيل نقل النفط!
- ۳) از خردمندی پرسیدند: «بهترین کارها چیست؟! پاسخ داد: خدمت کردن به مردم!» سألوا حکیمًا: «ما أفضل الأعمال؟! فأجاب: خدمة الناس!»
- ۴) در آن شهر بندرهای زیبایی در کنار ساحل‌ها وجود دارد! في تلك المدينة هناك محطات جميلة علی جنب الشواطئ!

(زبان ۹۱)

۵۳۷. «أحسب الناس أن یتروا أن يقولوا آمنا و هم لا یفتنون» عین غیر المناسِب للمفهوم:

- ۱) آتش کند پدید که عود است یا حطب!
- ۲) حاسبوا أنفسکم في الدنيا قبل أن تُحاسبوا!
- ۳) بر امتحان کردن ضرری مترتب نشود!
- ۴) یُعرف إیمان المرء عند الامتحان الإلهي!

۵۳۸. عین غیر المناسِب للفرغ: «هؤلاء الأطفال في مكان مناسب!»:

- ۱) یَجلسون
- ۲) أُجلسوا
- ۳) یُجلسون
- ۴) یُجلسون

۵۳۹. عین نائب الفاعل اسم الإشارة:

- ۱) يُنتخب التلميذ المثالي في هذه الحفلة!
- ۲) تُنشر هذه الأضواء من البكتيريا المضيئة!
- ۳) هذه الآيات نُزلت علی النبي (ص) في مكة المكرمة!
- ۴) تحمل النملة الصغيرة هذه الحبة الكبيرة!

۵۴۰. عین «القرآن» نائباً عن الفاعل:

- ۱) القرآن كتاب يُخرجنا من الظلمات إلى النور!
- ۲) أنزل الله القرآن في شهر رمضان!
- ۳) قد أنزل القرآن بلسان عربي مبين!
- ۴) في بعض آيات القرآن نجد مسائل علمية دقيقة!

۵۴۱. عین عبارة يمكن أن یبدل فعلها إلى المجهول:

- ۱) نمت هذه الشجرة الكبيرة من حبة صغيرة!
- ۲) تزینت السماء بمصابيح جميلة!
- ۳) لا أسمع صوتك لأنك بعيد عني!
- ۴) انقطع رجائي عن الخلق فتوكلت علی الله!

۵۴۲. «..... الطالبات في حفلة في الأسبوع التالي!» عین الصحیح للفرغين:

- ۱) كرمنا - انعقدت
- ۲) یكرم - انعقدت
- ۳) كرمفن - تنعقد
- ۴) تُكرم - تنعقد

۴۷۹. **گزینۀ ۴** ﴿ مرفوعات: «مبتدا، خبر، فاعل»

بررسی گزینۀ ۱ ﴿ «أحد» فاعل و مرفوع، «عظمة» مفعول و منصوب، «الخالق» مضاف‌الیه و مجرور و «العظیم» صفت «الخالق» و مجرور است. **ترمه**: هیچ کس عظمت خالق بزرگ را نمی‌داند. ﴿۲﴾ «الكتاب» مبتدا و مرفوع، «صدیق» خبر و مرفوع، «وفی» صفت «صدیق» و به تبعیت از آن مرفوع است. ﴿۳﴾ «الله» مبتدا و مرفوع و «أرحم» خبر و مرفوع است. حواستان باشد «الراحمین» مضاف‌الیه است و مجرور و «مغفرة» مفعول فعل «أطلبوا» است! ﴿۴﴾ «جمال» مبتدا و مرفوع، «نشر» خبر و مرفوع، «ثمرة» مبتدا و مرفوع و «العمل» خبر و مرفوع است.

۴۸۰. **گزینۀ ۲** ﴿ **بررسی گزینۀ ۱** ﴿ خداوند همه موجودات را برای انسان مسخر کرده است. «جميع» مفعول است و باید منصوب باشد که هست (جمع) ﴿۲﴾ «پیشرفت علمی مسلمانان بسیار چشمگیر است.» «العلمی» صفت «تقدم» است. «تقدم» مبتدا و مرفوع است و «العلمی» به عنوان صفتش باید مرفوع باشد (العلمی) ﴿۳﴾ «بعد از خواندن قرآن، قلب مرد از ایمان پر شد.» «قلب» فاعل «امتلاً» و مرفوع است. ﴿۴﴾ «پدر از دخترش بعد از بازگشت از سفرش استقبال کرد.» «بنت» مفعول فعل «استقبل» و منصوب است.

۴۸۱. **گزینۀ ۴** ﴿ **بررسی گزینۀ ۱** ﴿ بعد از «کلّ» مضاف‌الیه می‌آید، مضاف‌الیه هم که مجرور است؛ پس «واحد» درست است! ﴿۲﴾ «السبب» مبتدا و مرفوع است. «الرئیس» صفتش است که در اعراب باید از آن تبعیت کند؛ پس «الرئیس» درست است! (السَّبَبُ الرَّئِیسُ: دلیل اصلی) ﴿۳﴾ فعل «قام» فاعل می‌خواهد و فاعل هم مرفوع است. «ین» علامت نصب جمع مذکر است. علامت رفعش «ون» است؛ پس «الفلاحون» درست است. ﴿۴﴾ بعد از «بعض» غالباً مضاف‌الیه می‌آید. مضاف الیه هم که مجرور است؛ پس «المدرسین» به درستی با علامت جرّ «ین» آمده!

۴۸۲. **گزینۀ ۱** ﴿ چه سؤال قشنگی!

بررسی گزینۀ ۱ ﴿ «بزرگترین چیزی که» «أعظم» مضاف (و البته در عین حال «مبتدا») و «ما» مضاف‌الیه است. ﴿۲﴾ «چرا می‌گویی آنچه را که بدان دانش نداری؟» «ما» مفعول «تقول» است! ﴿۳﴾ «العلم» مبتدا و «ما» خبر است. در قسمت دوم عبارت هم «العقل» مبتدا و «ما» خبر است. ﴿۴﴾ «شب به آسمان نگاه کن تا ببینی آنچه را که من دیده‌ام.» «ما» مفعول «تشاهد» است.

۴۸۳. **گزینۀ ۴** ﴿ «تَصَادَقَتْ» بر وزن «تَفَاعَلَتْ» ماضی باب «تفاعل» است! **ترمه متن اول**: ویژگی اصلی خانه، بزرگی یا کوچکی‌اش نیست و یا اینکه قصر یا خانهای عادی می‌باشد؛ بلکه روحی است که درونش سیطره دارد. هرگاه افراد خانه احساس محبت کند، خوشبختی‌ای را احساس می‌کنند که ثروت و جاه آن را به آن‌ها نمی‌دهد. خانه، بنیادها و اصول را به ما یاد می‌دهد و ما را برای آینده آماده می‌کند. کسانی که از خانه به عنوان گهواره نخست شناخت و از مادر به مدرسه نخست تعبیر می‌کنند، در تعبیرشان راست گو هستند.

۴۸۴. **گزینۀ ۱** ﴿ «بئر القرية: چاه روستا» ترکیب اضافی و «القرية» مضاف‌الیه است.

۴۸۵. **گزینۀ ۱** ﴿ در این عبارت «العالم: جهان» داریم.

۴۸۶. **گزینۀ ۳** ﴿ «تنوع» اینجا مصدر باب «تَفَعَّلَ» (تَنَوَّعَ) است و ضمناً «الاشتیقار» صحیح است.

۴۸۷. **گزینۀ ۴** ﴿ بر اساس متن **ترمه و بررسی گزینۀ ۱** ﴿ مدرسه، منبع خیر و شرّ است (چه ربطی داشت!) ﴿۲﴾ مادر نسبت به تربیت کودک مسئول است. (دور است از متن) ﴿۳﴾ خوشبختی بر صاحبان ثروت نازل نمی‌شود! (متن این را نگفت!) ﴿۴﴾ خانواده، اساس جامعه است. (دقیقاً!)

۴۸۸. **گزینۀ ۱** ﴿ **ترمه عبارت سؤال**: «مادر، مدرسه نخست است.» منظور عبارت **ترمه گزینۀ ۱** ﴿ مادری که گهواره کودک را با یک دستش تکان می‌دهد، جهان را با دست دیگرش تکان می‌دهد. ﴿۲﴾ اهمیت مادر بیشتر از معلم مدرسه است؛ زیرا او (مادر) ابتدا خواندن را می‌آموزد! ﴿۳﴾ کودک قبل از رفتن به مدرسه به واسطه مادرش خواندن و نوشتن را می‌آموزد. ﴿۴﴾ حکومت‌ها باید به آموزش کودکان در خانه‌هایشان توجه کنند؛ زیرا اثر بزرگی دارد.

۴۸۹. **گزینۀ ۴** ﴿ گزینۀ نادرست را مشخص کن. **ترمه گزینۀ ۱** ﴿ نبود محبت

در خانه در جامعه نمود پیدا می‌کند. (قطعاً) ﴿۲﴾ منبع مشکلات فرهنگی در جامعه، خانواده است. (دقیقاً) ﴿۳﴾ درگیری‌ها و اختلافات در خانواده، فرهنگ جامعه را تخریب می‌کند. (بله!) ﴿۴﴾ هرگاه محبت از در خانه وارد شود، ثروت از پنجره‌اش خارج می‌شود. (ربطی ندارد! واقعیت هم ندارد!)

۴۹۰. **گزینۀ ۳** ﴿ **ترمه عبارت سؤال**: «خانه خوشبخت خانه‌ای است که»

ترمه گزینۀ ۱ ﴿ اعضایش در تعبیر و دیدگاهشان راستگو هستند. (در واقعیت شاید درست باشد ولی در متن نیامده!) ﴿۲﴾ به افرادش، ثروت داده نشده (نه!) ﴿۳﴾ روح همکاری و دوستی بین اعضایش حاکم است. (بله، بر اساس متن درست است!) ﴿۴﴾ افرادش به مادر احترام می‌گذارند. (کامل نیست)

ترمه متن دوم: موجودات زنده در سه ویژگی اشتراک دارند: اولینشان تنفس، دومی‌شان نیازهای غریزی و در نهایت سومی ادامه رشدشان تا پایان زندگی‌شان است. هر چیزی که با این صفات سه‌گانه وصف نشود، موجود زنده به شمار نمی‌رود. اما این موضوع، مانع این نمی‌شود که هر موجودی نیازهای خاص خود را داشته باشد. بنابراین می‌بینیم که برخی در آب و برخی دیگر خارج از آب، روی خشکی زندگی می‌کنند، برخی از انواع حیات به سرما و برخی دیگر به گرما نیاز دارند، گروهی از مخلوقات از گیاهان، گروه دیگر از حیوانات و گروه سوم از جفتشان تغذیه می‌کنند. برخی از حیوانات چندین ساعت و برخی دیگر چندین سال زندگی می‌کنند. درختان بیش از هر چیز دیگری زندگی می‌کنند. انسان اکنون در این زمینه و به لطف پیشرفت‌های پزشکی و توصیه‌های بهداشتی بسیار بیشتر از گذشته زندگی می‌کند.

۴۹۱. **گزینۀ ۴** ﴿ **ترمه عبارت سؤال**: «هر موجودی که در وجودش را

احساس نکند، موجود زنده نیست.» گزینۀ نادرست را مشخص کن. **ترمه گزینۀ ۱** ﴿ رشد ﴿۲﴾ گرسنگی ﴿۳﴾ ادامه رشد ﴿۴﴾ مقدار عمرش واضح است که گزینۀ «۴» غلط است!

۴۹۲. **گزینۀ ۱** ﴿ **ترمه عبارت سؤال**: «..... جزئی از ویژگی‌های مشترک

موجودات زنده نیست.» **ترمه گزینۀ ۱** ﴿ مکان زندگی ﴿۲﴾ مرگ و زندگی ﴿۳﴾ نیاز به غذا ﴿۴﴾ نیاز به هوا

«مکان زندگی» موجودات زنده با هم فرق می‌کند. خیلی طبیعی است!

۴۹۳. **گزینۀ ۲** ﴿ گزینۀ نادرست را مشخص کن. **ترمه گزینۀ ۱** ﴿ عمر حیوانات

با عمر گیاهان برابر نیست. ﴿۲﴾ کوتاه‌ترین زمانی که موجود زنده زیست می‌کند، یک روز است. ﴿۳﴾ توصیه‌های پزشکی و پایبندی به آن‌ها باعث می‌شوند که مخلوق بیشتر زندگی کند. ﴿۴﴾ وجود شروع و پایان در زندگی از ویژگی‌های مشترک بین مخلوقات است.

توضیح: در متن آمده کوتاه‌ترین زمانی که یک موجود زنده عمر می‌کند، چند ساعت است نه یک روز!

۴۹۴. **گزینۀ ۳** ﴿ **ترمه عبارت سؤال**: «موضوع‌هایی که به ترتیب در متن

آمده‌اند، عبارت‌اند از» گزینۀ نادرست را مشخص کن. **ترمه گزینۀ ۱** ﴿ نیازهای غریزی، عمر گیاهان، عمر انسان ﴿۲﴾ زندگی در آب، عمر درختان، کارهای بهداشتی ﴿۳﴾ تکامل، تغذیه، سرما و گرما در حیوانات ﴿۴﴾ ویژگی‌های مشترک، ویژگی‌های خاص، عمر موجودات خیلی دقت می‌خواهد حل این سؤال!

۴۹۵. **گزینۀ ۱** ﴿ **ترمه گزینۀ ۱** ﴿ هزینه ﴿۲﴾ پنبه ﴿۳﴾ شیر ﴿۴﴾ کره

۴۹۶. **گزینۀ ۳** ﴿ فکر نمی‌کنم نیاز به توضیح خاصی باشد!

۴۹۷. **گزینۀ ۲** ﴿ **ترمه عبارت سؤال**: «جایی در ساحل دریا که در کنارش

کشتی‌ها دیده می‌شوند.» عبارت پیشین واژه را توضیح می‌دهد. **ترمه گزینۀ ۱** ﴿ ساحل ﴿۲﴾ بندر ﴿۳﴾ آبشار ﴿۴﴾ پالایشگاه

۴۹۸. **گزینۀ ۴** ﴿ **ترمه عبارت سؤال**: «دوستم را بعد از مدتی طولانی در

انبوس دیدم و گفت‌وگوی بینمان زمان طولانی» **ترمه گزینۀ ۱** ﴿ پالایشگاه - خواستار آباد کردن شد. ﴿۲﴾ بندر - غرق شد. ﴿۳﴾ سراسیمه - پس گرفت. ﴿۴﴾ ایستگاه - به طول انجامید.

۴۹۹. **گزینۀ ۳** آقا حذف و اضافه نداریم در ترجمه، گزینه‌های «۱» و «۲» (است: کسی که) اضافات دارند. «من: از» در گزینۀ «۴» به صورت «در» شروع شده که اشتباه است. «استعمر» هم فعل ثلاثی مزید از باب «استفعال» و به معنای «خواستار آباد کردن شد» است. گزینۀ «۲» مفهوم این قسمت را رسانده اما ترجمه‌اش دقیق نیست.

۵۰۰. **گزینۀ ۱** «باطن: درون، دل» قطعاً معنای «عمق» نمی‌دهد (رد گزینه‌های «۲» و «۳»). در قسمت اول عبارت یک «وجود دارد، هست» در دل عبارت هست که در گزینۀ «۴» نیامده، «التخطیط الصحیح» ترکیب وصفی است که «توین» ندارند. پس در ترجمه‌اش از «یک» استفاده نمی‌کنیم (رد گزینه‌های «۲» و «۴») در گزینۀ «۳» حرف «و» اضافی است و ترتیب عبارت در گزینه‌های «۲» و «۴» به هم خورده است!

۵۰۱. **گزینۀ ۴** شاه‌کلیدهای ترجمه‌مان در این تست حرف «من: از» و دو اسم «اکبر: بزرگ‌ترین» و «أنجح: موفق‌ترین» هستند. گزینه‌های «۱» و «۲» از این نظر اشتباه‌اند، المصدر: صادرکننده» در گزینۀ «۲» اشتباه ترجمه شده، می‌توان ایران را نام برد. در گزینۀ «۳» معادلی در عبارت عربی ندارد، «مد» به معنای «کشیدن» است نه «ساختن» (رد گزینۀ «۳») و «الأنایب: لوله‌ها» هم جمع است. (رد گزینۀ «۱»)

۵۰۲. **گزینۀ ۲** **ترجمه کلمات مهم:** المَطَّاط: پلاستیک، کاتوچو، «التي: که»، «کثیراً: بسیار» **بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱) و (که) صنعت‌های بسیاری از (صنعت‌ها بسیار: «کثیراً» صفت «الصناعات» نیست) (۳) «یکی» اضافی است، به کار می‌گیرند (به کار گرفته می‌شود: «تُستخدَم» مجهول است). (۴) مفهوم عبارت را درست رسانده اما ترتیبش را به هم زده!

۵۰۳. **گزینۀ ۱** **ترجمه عبارت سوال:** «از ساعت شش صبح تا هفت بعد از ظهر.» **ترجمه گزینه‌ها:** (۱) «ساعت کارتان در مغازه چند است؟!» (۲) «وعده‌های صبحانه و ناهار و شام کی هستند؟!» (۳) «کی به هتل رسیدی؟!» (۴) «صبحانه چیست?!»

۵۰۴. **گزینۀ ۴** **بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱) «عرَفَ: شناخته می‌شوند» فعل مجهول است.، الشَّدَّة (الشدائد: سختی‌ها جمع است). (۲) «أوفياء (الأوفياء)، «و» اضافی است. (۳) «عرَفَ: شناخته می‌شوند» مضارع مجهول است.، الصعوبة (الصعوبات)

۵۰۵. **گزینۀ ۱** **ترجمه عبارت سوال:** «مجرمان با چهره‌شان شناخته می‌شوند.» **بررسی گزینه‌ها:** (۱) وقتی به کار می‌رود که کسی خودش مشکلی داشته باشد و نتواند آن را حل کند ولی دیگران را درباره همان موضوع نصیحت می‌کند. شعر می‌گوید از چنین آدمی نصیحت پذیرفتن، اشتباه است! (۲) می‌گوید که تا کسی حرف نزنند نمی‌شود به شخصیتش می‌برد! (۳) مصرع دوم دقیقاً به مفهوم عبارت سوال اشاره کرده! این که حالت درونی یک نفر در ظاهرش هم مشخص می‌شود. (۴) به تأثیر هم‌نشینی بر انسان اشاره دارد.

۵۰۶. **گزینۀ ۳** آقا فعل مجهول قطعاً با «ع» شروع می‌شود. پس گزینۀ «۱» منتفی است. «يُفَرِّزُ» و «يُجَاهِدُ» (به ترتیب از باب‌های «إفعال» و «مفاعلة») فعل‌های مضارع‌اند و اگر بخواهند مجهول باشند، عین الفعلشان باید «ع» داشته باشد. «أُخْرِجَ: خارج شد» ماضی باب «إفعال» است که عین الفعلش «ع» گرفته و حروف متحرک قبلش (که فقط همزه است) ضمه «ع!» پس مجهول است.

۵۰۷. **گزینۀ ۱** «تُرْسِلُون: می‌فرستند» فعل مضارع معلوم است. فعل مضارع اگر بخواهد مجهول باشد عین الفعلش «ع» می‌گیرد و حرف مضارع‌اش «ع!»؛ مثل گزینه‌های «۲» و «۳» «جُعِلت: قرار داده شد» هم فعل ماضی مجهول است. (عین الفعلش «ع» گرفته و حروف متحرک قبلش «ع!»)

۵۰۸. **گزینۀ ۳** **بررسی گزینه‌ها:** (۱) «لن يتركوا: رها نخواهند کرد» فعل مضارع معلوم است! از ظاهر فعل می‌شود این را فهمید و از مفعول «فائد» که بعدش آمده هم همین‌طور (سربازان فرمانده‌شان را در تنگنا تنها رها نخواهند کرد). (۲) فعل ماضی مجهول با «ع» شروع می‌شود؛ پس «استقبل» قطعاً مجهول نیست.

ضمن این‌که «الناس» فاعل و «الحاكم» مفعولش است. (مردم از حاکم همانند پادشاهان ساسانی‌شان استقبال کردند) (۳) «تُرْسِلُ» فعل مضارع مجهول است. (حرف مضارع «ع» و عین الفعل «ع») معنی هم همین را می‌گوید: «امواج صوتی بعد از خوردنشان به چیزی به سمت خفاش فرستاده می‌شوند.» (۴) «يَفْرُقُ» فعل مضارع معلوم است. معنای عبارت به خوبی این را به ما می‌گوید: «مزدور با سخنان صف‌های مسلمین را پراکنده می‌سازد.» در تشخیص فعل مجهول، معنای عبارت خیلی به ما کمک می‌کند.

۵۰۹. **گزینۀ ۴** فعل‌های لازم، مجهول ناپذیرند. تمام فعل‌های باب «انفعال» لازم‌اند؛ پس «انذَقَ: روانه شد» مجهول نمی‌شود. «إِغْتَمَمَ: غنیمت شمرد.» «يَدْعُو: فرامی‌خواند» و «رَفَضَ: پذیرفت» فعل‌های متعدی‌اند و مجهول می‌شوند.

۵۱۰. **گزینۀ ۱** «تُعَلِّمُ» فعل مضارع است. برای مجهول کردن فعل مضارع به عین الفعل، فتحه می‌دهیم و به حرف مضارع ضمه! حرف مضارع‌اش که خود به خود ضمه دارد «تُعَلِّمُ!» «انْقَلَبَ» فعل ماضی است. برای مجهول کردنش به عین الفعل کسره می‌دهیم و به تمام حروف متحرک قبلش ضمه «ع!» «انْقَلَبَ!»

۵۱۱. **گزینۀ ۲** برای تشخیص معلوم و مجهول بودن فعل‌ها باید به معنای عبارت عنایت خاصی کنیم. اگر علامت فعل‌ها را هم گذاشته باشند که فيها المراد! **بررسی گزینه‌ها:** (۱) «غذا را در رستورانی تمیز می‌خوریم.» مشخص است که «تَأْكُلُ» فعل مضارع معلوم است! (۲) «کالاها به خارج از کشور صادر می‌شوند.» هم از حرکت فعل مضارع (حرف مضارع «ع»، عین الفعل «ع») مشخص است که این فعل مجهول است و هم این که عبارت فقط با فعل مجهول معنی می‌دهد. (۳) «مادر لباس‌های فرزندانش را می‌شوید.» در عبارت فاعل و مفعول آمده است پس «تُعْبِلُ» قطعاً معلوم است. معنا هم که این را داد می‌زند. (۴) «دو کشاورز به زودی محصولشان را جمع می‌کنند.» دوباره فاعل و مفعول داریم و هم این که فعل مضارع با فتحه شروع شده! پس قطعاً مجهول نیست.

۵۱۲. **گزینۀ ۴** **ترجمه عبارت سوال:** «ماشین چوب‌هایی را از جنگل به کارخانه کاغذ منتقل می‌کند.» «السَّيَّارة» به‌عنوان اسم ابتدای عبارت، مبتدأست، «أخشاباً» مفعول «تنقل» است، «مصنع الورق» ترکیب اضافی و «الورق» مضاف‌الیه است، اما در عبارت نایب فاعل نداریم. در عبارتی نایب فاعل داریم که فعل مجهول را داشته باشیم. «تَنْقَلُ» فعل معلوم است!

۵۱۳. **گزینۀ ۳** **بررسی گزینه‌ها:** (۱) «يَعْفِرُ: می‌آمرزد» فعل معلوم و «الذنوب: گناهان» مفعولش است: «بی‌گمان خداوند همه گناهان را می‌آمرزد.» (۲) با توجه به معنای عبارت «ما منع» را فقط می‌شود به صورت معلوم ترجمه کرد: «اسلام مؤمن را از پاکی‌ها منع نکرده است.» ضمن این که در عبارت مفعول (المؤمن) داریم! (۳) ظاهر فعل «يُعْفِرُ» و معنای عبارت داد می‌زنند که این فعل مجهول است: «دوستان باوفا هنگام سختی‌ها شناخته می‌شوند.» (۴) «این شاعر شعرهایی را درباره منزلت معلم سرود.» آیا می‌شود «أنشَدَ» را به صورتی غیر از معلوم ترجمه کرد؟! اسلوب و معنای عبارت که این اجازه را به ما نمی‌دهند.

۵۱۴. **گزینۀ ۳** **بررسی گزینه‌ها:** (۱) «مواعد، ج مؤعد: زمان، وقت.» (۲) «الأنایب، ج الأنبوب: لوله» (۳) در این گزینه جمع مکسر نداریم. «مبیدات، حشرات» جمع سالم مؤنث‌اند. (۴) «البلدان، ج البلد: شهر، کشور»

۵۱۵. **گزینۀ ۳** **ترجمه و بررسی گزینه‌ها:** (۱) قرمز، سفید، آبی، کمتر، کمترین (به جز «أقل» بقیه کلمات رنگ‌اندا!) (۲) نفت، گاز، جنگ، سوخت (واضح است که «حَرْب» با بقیه کلمات همخوانی ندارد) (۳) مرغ، کبوتر، جغد، گنجشک (۴) اتوبوس، ایستاده، استوار، هواپیما، نفت کش «فائمة» همخوانی ندارد با بقیه‌شان!

۵۱۶. **گزینۀ ۴** **بررسی گزینه‌ها:** (۱) «فُتِحَ: باز شد» بسته شد. (۲) «بئر: چاه» (۳) «سُوخت: ماده‌ای مانند بنزین، نفت و گاز» (۴) «نگهداری» (به کارگیری و استفاده، طبیعتاً توضیح ارائه شده اشتباه است)

۵۱۷. **گزینۀ ۲** ﴿ در گزینۀ ۲ به جای «يَقَعُونَ» قرار می‌گیرند» باید از «يَضَعُونَ» قرار می‌دهند» استفاده شود؛ «کارگران لوله‌ای را در چاه نفت قرار می‌دهند و نفت به وسیلهٔ لوله‌ها بالا می‌رود.» **ترجمه سایر گزینۀ‌ها:** (۱) «پروردگارا هنگام رویارویی با سختی‌ها به ما بردباری و نیرو عطا کن.» (۳) «زیاده‌روی در مصرف نمک باعث بیماری‌های بسیاری در بدن انسان می‌شود.» (۴) «تابلوی هشداری ما را از رفتن در آن راه بر حذر داشت.»

۵۱۸. **گزینۀ ۱** ﴿ يَدْخُلُونَ: داخل می‌شوند، وارد می‌شوند» مضارع معلوم و «لَا يُظَلَمُونَ: مورد ستم قرار نمی‌گیرند» مضارع مجهول است. نکتهٔ تست همین بود! توجه به معلوم و مجهول بودن فعل‌ها!

۵۱۹. **گزینۀ ۲** ﴿ **ترجمه کلمات مهم:** «إِذَا: هرگاه، اگر»، «قَرَأَ: خوانده شود»، «حَتَّى: تُرْخِمَ: تا مورد رحمت قرار گیرد.» **بررسی سایر گزینۀ‌ها:** (۱) زمانی که (هرگاه، اگر)، خوانده می‌شود («خوانده شود» دقیق‌تر است). که (تا) (۳) هنگامی که (مانند گزینۀ ۱)، می‌خوانند (خوانده شود): «قَرَأَ» فعل مجهول است («باید» اضافی است، او را مورد رحمت قرار دهند (مورد رحمت قرار گیرد؛ «تُرْخِمَ» مجهول است) (۴) خواندند (مانند گزینۀ ۳)، که (مانند گزینۀ ۱)، ببخشایند (مورد بخشش قرار گیرد)

۵۲۰. **گزینۀ ۲** ﴿ **ترجمه کلمات مهم:** «يُؤَكِّدُ: تأکید می‌شود»، «مَنْ وَاجِبًا: بر ما لازم است»، «النَّعْمَ الْإِلَهِيَّةَ: نعمت‌های الهی»، «اللسير: برای حرکت» **بررسی سایر گزینۀ‌ها:** (۱) قرآن به ما تأکید می‌کند (در قرآن تأکید می‌شود؛ «يُؤَكِّدُ» فعل مجهول است)، راه‌ها (راه: «سبيل» مفرد است)، موهبت‌ها (نعمت‌ها) (۳) تأکید قرآن این است که (مانند گزینۀ ۱)، کاربرد (استفاده)، «مَنْ» ترجمه نشده (۴) تأکید شده است (تأکید می‌شود؛ «يُؤَكِّدُ» مضارع مجهول است). کاربرد (مانند گزینۀ ۳)

۵۲۱. **گزینۀ ۳** ﴿ باز هم فعل مجهول! «قَدْ خَلَّدَتْ: جاودان شده است» فعل ماضی مجهول است و به خاطر «قَدْ» به صورت ماضی نقلی ترجمه می‌شود (رد سایر گزینۀ‌ها)، «أَسْمَاءُ الْعِظْمَاءِ: نام‌های بزرگان» در گزینۀ‌های «۲» و «۳» صحیح ترجمه شده، «میزانهم: ویژگی‌هایشان» (رد سایر گزینۀ‌ها)، «كانت: بود» فعل ماضی است (رد سایر گزینۀ‌ها) و «المشتقات: سختی‌ها» (رد سایر گزینۀ‌ها). یعنی دقیقاً گزینۀ درست با اختلاف از بقیه درست‌تر است!

۵۲۲. **گزینۀ ۱** ﴿ **ترجمه کلمات مهم:** ما وَقَعَ: چیزی که رخ داده است، حتی لَا يُضَيِّعُ: تا تباه نشود **بررسی سایر گزینۀ‌ها:** (۲) گذشته‌ها (گذشته: «الماضي» مفرد است.)، چیزهایی (چیزی)، رخ داده بود (رخ داده است؛ دلیلی ندارد «وقع» به صورت ماضی بعید ترجمه شود). (۳) برای اینکه تباه نسازی (تا تباه نشود؛ «حَتَّى» به صورت «تا» ترجمه می‌شود و «لَا يُضَيِّعُ» فعل مضارع مجهول از صیغۀ مفرد مذکر غایب است؛ توجه به صیغۀ فعل‌ها و معلوم و مجهول بودنشان) (۴) برای تباه نساختن (تا تباه نشود، واقع می‌شود (واقع شده است).

۵۲۳. **گزینۀ ۱** ﴿ **ترجمه کلمات مهم:** يُسْتَخْرَجُ: استخراج می‌شود، مواد التجميل: مواد آرایشی **بررسی سایر گزینۀ‌ها:** (۲) استخراج می‌کنند (استخراج می‌شود؛ «يُسْتَخْرَجُ» مجهول است؛ توجه به معلوم و مجهول بودن فعل‌ها)، مواد زیبایی (مواد آرایشی) (۳) «این» اضافی است، استخراج می‌کنند (مانند گزینۀ ۲) «۲» (۴) کاربرد (به کار می‌رود؛ «تُسْتَعْمَلُ» فعل است نه اسم)، این (مانند گزینۀ ۳)

۵۲۴. **گزینۀ ۳** ﴿ «تُنْقَلُ» فعل مجهول و به معنای «منتقل می‌شود» است.

۵۲۵. **گزینۀ ۱** ﴿ «لوله‌ها ← أَنابيب» این کلمه جمع است (مُتَحَدِرَات: سراسیمه‌ها)، «شیرهایی ← حَفَائِط»، «باز (می‌شوند) و بسته می‌شوند» هر دو فعل مضارع مجهول‌اند ← «تُنْقَلُ، تُغْلَقُ»

۵۲۶. **گزینۀ ۱** ﴿ **ترجمه عبارت سؤال:** «هنگام سختی‌ها دوستان شناخته می‌شوند!» **بررسی گزینۀ‌ها:** (۱) دقیقاً مثل عبارت سؤال گفته که دوست واقعی در سختی‌ها شناخته می‌شود و گرنه هنگام خوشی که مگسان دور شیرینی زیادند! (۲) گفته که دوست فقط حَسَن آدم را می‌بیند و اتفاقاً دشمن است که می‌تواند عیب‌های ما را به ما گوشزد کند! بعضی وقت‌ها دوست‌ها در رودریاستی می‌مانند و عیب و ایرادمان را به ما نمی‌گویند!

۳) آخ آخ! گفته که آقا ما از نزدیکان خودمان بیشتر ضربه می‌خوریم! کمی تا قسمتی صحیح است! (۴) گفته که اگر آدم دانایی دشمن ما باشد بهتر است که یک نادان دوستان باشد!

۵۲۷. **گزینۀ ۱** ﴿ **ترجمه و بررسی گزینۀ‌ها:** (۱) «مجرمان از چهره‌شان شناخته می‌شوند.» (عبارت عربی گفته که از ظاهر افراد می‌شود بی به حالت درونی‌شان برد، اما شعر فارسی بیان کرده که در هنگام سختی و آزمون و این‌ها می‌شود به صورت واقعی آدم‌ها را شناخت) (۲) «بهترین کارها میانه‌ترین‌شان است.» (مثل فارسی هم به میانه‌روی در کارها توصیه کرده!) (۳) «در پس هر سختی، البته که آسانی هست!» (واضح است که مَثَل فارسی هم همین را می‌گوید!) (۴) «انسان نسبت به چیزی از آن منع شده، حریص می‌گردد!» (شعر فارسی هم همین را گفته!)

۵۲۸. **گزینۀ ۱** ﴿ هم به ظاهر فعل‌ها توجه کنیم و هم به ترجمه و سبک و سیاق عبارت (۱) «بخیل در طول زندگی‌اش چیزی از اموالش را انفاق نخواهد کرد.» «لَنْ يُنْفِقَ» فعل معلوم است. ترجمه دارد این را داد می‌زند! (۲) «کسانی که به مردم رحم می‌کنند، مورد رحمت قرار می‌گیرند.» (کسانی که مردم را می‌بخشایند، بخشوده می‌شوند) «لَا يَرْحَمُونَ» فعل معلوم و «لَا يَرْحَمُونَ» فعل مجهول است. معنی که این را می‌گوید، «بُ» ابتدای «لَا يَرْحَمُونَ» هم بیانگر این هست! (۳) «اموال بسیاری در ماه رمضان انفاق شد.» اصلاً همان ابتدای فعل ماضی (أ) هم برایمان کفایت می‌کند، فعل مجهول باشد. ترجمه هم که همین را به ما گفت! (۴) «پوشانده می‌شود بدی‌های کسی که بدی‌های دیگران را می‌پوشاند.» «تَشْتَرُ» فعل مجهول است و جور دیگری نمی‌شود ترجمه‌اش کنیم. «يَشْتَرُ» اما معلوم است. فعل مضارع اگر با حرکتی جز صَمّه شروع شود، مجهول نیست.

۵۲۹. **گزینۀ ۲** ﴿ به به! **ترجمه عبارت سؤال:** «موفقیت با تلاش!» گزینۀ نادرست برای جای خالی را می‌خواهیم. **ترجمه و بررسی گزینۀ‌ها:** (۱) «به دست آوردیم.» فعل ماضی معلوم است و اگر در جای خالی قرار بگیرد، «النجاح» مفعول می‌شود و عبارت هم، معنی می‌دهد. (۲) «به دست آورده می‌شویم» تابلوست که عبارت با این فعل، معنا نمی‌دهد. (۳) «به دست آورده می‌شود» فعل مضارع مجهول است و در این صورت «النجاح» نائب فاعل می‌شود و عبارت هم که معنا می‌دهد. (۴) «به دست آورده شد.» فعل ماضی مجهول است و عبارت هم که معنا می‌دهد.

۵۳۰. **گزینۀ ۲** ﴿ **بررسی گزینۀ‌ها:** (۱) «يَفْرَقُ: پراکنده می‌شود.» فعل مجهول و «صَفوف: صف‌ها» به‌عنوان نایب فاعل جمع مَكْتَسَر «صَف» است! (۲) «شَجَع: تشویق شده‌اند.» فعل مجهول و «المسلمون: مسلمانان» به‌عنوان نایب فاعل، جمع مذکر سالم است. (۳) «يُنْقَلُ: منتقل می‌شوند» فعل مجهول و «الصَّيُوف: مهمانان» به‌عنوان نایب فاعل جمع مَكْتَسَر «الضيف» است. (۴) «أَمِرَتْ: امر شده‌اند» فعل مجهول و «المسلمات: زنان مسلمان» به‌عنوان نایب فاعل، جمع مؤنث سالم است.

۵۳۱. **گزینۀ ۲** ﴿ به‌به! عجب تستی! گفته که با توجه به معنا، کدام فعل را نمی‌توان به شکل مجهول خواند. **بررسی گزینۀ‌ها:** (۱) اگر «أخبرت» را فعل مجهول بگیریم می‌شود «أخبرت» و معنای عبارت هم «همۀ دانش‌آموزان از این خبر مهم خبردار شدند» می‌شود! پس هیچی! (۲) اگر «أرضعت» را مجهول بگیریم ترجمه این می‌شود: «مادر مهربان شیر داده شد فرزندش درحالی‌که او (فرزند) بسیار کوچک بود.» معنی نمی‌دهد. بنابراین باید معلوم در نظر بگیریمش: «مادر مهربان فرزندش را شیر داد» جوابمان همین است. (۳) «أرسلت» را مجهول (أرسلت) بگیریم: «قوانین شریعت در کتاب‌های آسمانی برای مردم فرستاده شد.» معنا می‌دهد!

۵۳۲. **گزینۀ ۱** ﴿ **ترجمه و بررسی گزینۀ‌ها:** (۱) «کارمند مخابرات مشکل من را رفع کرد و من هم از او تشکر کردم.» (۲) «پروردگار ما از زمین پدید آمدیم و خواستار آباد کردن آن از ما شد.» (به‌جای «أُنشأنا» باید از کلمه «أُنشأنا: ما را پدید آورد» استفاده می‌شد).

۱۳) «لا أسمع: می شنوم» فعل متعدی است و مجهول می شود. **ترجمه عبارت:** «صدایت را نمی شنوم؛ زیرا تو از من دوری!» اگر بخواهیم عبارت را ترجمه کنیم، اینجوری می شود: «لا يُسْمَعُ صوتك ...: صدایت شنیده نمی شود ...!»
۱۴) «تَنْقَطَحُ: قطع شد» و «تَوَكَّلْتُ: توکل کردم» فعل های لازم اند و قابلیت مجهول شدن ندارند.

۵۴۲. **گزینه ۴** ﴿ فعل غایب ابتدای جمله اگر بعدش فاعل یا نایب فاعل جمع بیاید، همیشه به صورت مفرد آفتابی می شود؛ پس «كُرْمَنَ» قطعاً اشتباه است! «نَكْرَمُ»: گرامی داشته می شویم» هم که به معنای عبارت نمی خورد. اگر «كُرْمَنَا» را در جای خالی قرار دهیم «الطالبات» مفعول می شود و صحیح است: «دانش آموزان را گرامی داشتیم.» اما با توجه به قید «الأسبوع التالي»: هفته آینده» نمی توانیم از فعل ماضی «انعدت: برگزار شد» در جای خالی دوم استفاده کنیم. در جای خالی دوم باید از فعل مضارع (تتعقد) استفاده کنیم. **ترجمه عبارت:** «دانش آموزان در جشنی که در هفته آینده برگزار می شود، گرامی داشته می شوند.»

۵۴۳. **گزینه ۴** ﴿ «بازیکن پرچم کشورش را در مسابقات بالا برده شد.» (با توجه به سیاق عبارت باید از فعل معلوم «رَفَعَ: بالا برد» استفاده کنیم) ۱) «لا يُعْرِفُ» فعل مجهول است، اما با توجه به سیاق عبارت باید از فعل معلوم استفاده کنیم: «در آب غرق می شود کسی که شنا بلد نیست.» ۲) «مادر به ما در کارهای درسی مان کمک می شود.» «أظهر من الشمس است که «تساعد» باید به صورت معلوم بیاید. هم ترجمه این را می گوید و هم این که فعل ضمیر مفعولی «نا» چسبیده «تُسَاعِدُنَا الأُمُّ: مادر به ما کمک می کند» ۳) «بادهای شدیدی وزید و خانه های بسیاری خراب شدند» «بیوت» به صورت مرفوع آمده پس نایب فاعل است، پس «حُرِّبْتُ» به صورت مجهول صحیح آمده!

۵۴۴. **گزینه ۲** ﴿ گفتم که نایب فاعل ممکن است وابسته (صفت یا مضاف الیه) داشته باشد. در این عبارت «يُصَدِّقُ: باور می شود» فعل مجهول، «كلام» نایب فاعل و «هن» مضاف الیه است.

۵۴۵. **گزینه ۱** ﴿ ترجمه، ترجمه! ۱) «سخن بیهوده هیچ گاه تأیید نمی شود.» «لا يُؤَيِّدُ» مجهول است و نمی شود آن را به صورت معلوم خواند! ۲) «مؤمن چیزی را که نسبت به آن دانش ندارد، شریک پروردگارش قرار نمی دهد.» «لا يُشْرِكُ» فعل معلوم و از باب «أفعال» است. ۳) «رزمندگان قدرت دشمنانشان را سلب کردند.» «سلبوا» با توجه به معنای عبارت، معلوم است. ۴) «مردم نقشه شیطان را در زندگی شان نخواهند فهمید.» «لن يَدْرِكُوا» فعل مضارع معلوم از باب «أفعال» است!

۵۴۶. **گزینه ۳** ﴿ **ترجمه و بررسی گزینه ها:** ۱) «من بعضی از اموال را به فقیران شهرم انفاق می کنم.» هم ترجمه مشخص می کند که «أُنْفِقُ» معلوم است و هم آن «أنا» ای که بعد از فعل آمده! اگر فعل، مجهول است، آن «أنا» آن جا چه کار می کند؟! ۲) «از اموال به همسایه نیازمندان انفاق کن» با توجه به ضمیرهای «ك» مشخص می شود که «أُنْفِقُ» فعل امر است! ۳) «بسیاری از اموال در ماه رمضان انفاق شدند.» عبارت فقط جوری معنی می دهد که «أُنْفِقُ» (فعل مجهول) داشته باشیم. ضمن این که «كثير» هم به صورت مرفوع آمده! ۴) «مؤمن برخی از اموالش را به بیچارگان انفاق کرد.» در عبارت فاعل «المؤمن» و مفعول «بعض» داریم؛ پس فعل معلوم است. ترجمه هم همین را به ما گفت!

۵۴۷. **گزینه ۱** ﴿ فعلی مجهول می شود که متعدی باشد. **بررسی گزینه ها:** ۱) «أَكْمَلُ: کامل کرد.» فعل متعدی است و قابلیت مجهول شدن دارد. («أَكْمَلُ: کامل شد») ۲) «تَعَجَّبْتُ: تعجب کرد» فعل لازم است و مجهول نمی شود. ۳) «يحاول: تلاش می کند» فعلی است که مجهول نمی شود. ضمن این که در عبارت مفعول برایش نیامده! ۴) «تتمتع: بهره مند می شود» فعل لازم است و مجهول نمی شود!

۱۳) «دستگاه هایی برای آسان کردن انتقال نفت از طریق بندرها و کاهش فشار به کار گرفته می شود تا لوله ها سالم بمانند.» (به جای «الموانئ» باید از «المنحدرات: سراسی های» استفاده می شد.) ۱۴) دو کشور بر سر گذراندن خطوط لوله برای انتقال نفت کاملاً به توافق رسیدند. (به جای «مر» باید از «هَدَّ: کشیدن» استفاده شود.)

۵۳۳. **گزینه ۲** ﴿ به سه تا نکته حواسمان باشد: ۱- «قد حاول (معادل ماضی نقلی است): تلاش کرده اند» ۲- «كثيراً» قید مربوط به «قدحاول» است ۳- «هُلِيَ: مملو (پر) شده است» فعل ماضی مجهول است. **بررسی سایر گزینه ها:** ۱) مسلمانان فراوانی (مسلمانان ... فراوان): گفتم که «كثيراً» قید متعلق به فعل «قد حاول» است، مملو از (مملو شده است: «هُلِيَ» فعل مجهول است) ۳) غرق است (مملو شده است)، این جهان (جهان ما) ۴) مسلمانان بسیاری (مانند گزینه «۱»)، پر از ظلم و ستم (مانند گزینه «۱»)

۵۳۴. **گزینه ۳** ﴿ «تُسْتَخَذُ: به کار گرفته می شود» مجهول است.

۵۳۵. **گزینه ۱** ﴿ **ترجمه کلمات مهم:** تَصْنَعُ: ساخته می شود، قد كَانَتْ: بوده است. **بررسی سایر گزینه ها:** ۲) ساخته شده است (ساخته می شود): «تَصْنَعُ» مضارع مجهول است، بود (بوده است): «قد + ماضی: ماضی نقلی» ۳) ساخته شده (مانند گزینه «۲»)، شده بود (مانند گزینه «۲») ۴) با (به)، ساخته می شد (مانند گزینه «۲»)

۵۳۶. **گزینه ۳** ﴿ **بررسی گزینه ها:** ۱) يعتبر ← يعتبر، فرشة الأسنان ← معجون الأسنان ۲) قد صنِعَ ← قد صنعوا ۴) محطات ← موانئ

۵۳۷. **گزینه ۲** ﴿ **ترجمه عبارت سوال:** «آیا مردم پنداشته اند که رها می شوند همین که بگویند ایمان آورده ایم و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟» واضح است که عبارت سؤال درباره امتحان و قرار گرفتن در شرایط دشوار و نتیجه اش حرف می زند. گزینه های «۱» و «۳» که چون فارسی اند سریع می فهمیم که با عبارت سؤال همخوانی مفهومی دارند. گزینه های «۲» و «۴» را ترجمه کنیم تا ببینیم کدامشان به عبارت سؤال نمی خورد. ۲) «در دنیا به حساب خودتان برسد قبل از این که مورد حساب قرار بگیرد.» این گفته که حواستان به اعمالتان باشد که ربطی به عبارت سؤال ندارد. ۴) «ایمان انسان هنگام امتحان الهی شناخته می شود.» (کاملاً به مفهوم عبارت سؤال می خورد.)

۵۳۸. **گزینه ۳** ﴿ **ترجمه عبارت سوال:** «این کودکان در جایی مناسب **ترجمه و بررسی گزینه ها:** ۱) «می نشینند.» «يُجْلِسُونَ» مضارع و معلوم و لازم است و به معنای عبارت می خورد! ۲) «نشاندن شدند.» «أَجْلَسُوا» ماضی و مجهول است و به معنای عبارت می خورد. ۳) «می نشانند» «يُجْلِسُونَ» فعل مضارع و معلوم و از باب «أفعال» است و به معنای عبارت نمی خورد! ۴) «نشاندن می شوند.» «يُجْلِسُونَ» فعل مضارع و مجهول از باب «أفعال» است و به معنای عبارت هم که می خورد!

۵۳۹. **گزینه ۲** ﴿ **بررسی گزینه ها:** ۱) «هذه» بعد از حرف «حتی» آمده؛ پس قطعاً نایب فاعل، نیست. «يُنْتَخَبُ: انتخاب می شود» فعل مجهول و «التلميذ» نایب فاعل است. ۲) «تَسْتَشِرُ: بخش می شود» فعل مجهول و «هذه» به عنوان اسم اشاره، نایب فاعل است. ۳) «هذه» در این عبارت مبتدأست. نایب فاعل هیچ وقت قبل از فعل مجهول نمی آید. «نُزِلَتْ: نازل شدند» فعل مجهول است. ۴) در این گزینه اصلاً فعل مجهول نداریم. «تَحْمَلُ: حمل می کند» فعل معلوم، «النملة» فاعل و «هذه» مفعول است.

۵۴۰. **گزینه ۳** ﴿ **بررسی گزینه ها:** ۱) «القرآن» مبتدأست! مبتدا! ۲) «خداوند قرآن را در ماه رمضان نازل کرد.» «القرآن» مفعول است! ۳) «قرآن به زبان عربی آشکار نازل شده است.» «أُنزِلَ» فعل مجهول و «القرآن» نایب فاعل است! ۴) «آیات القرآن» ترکیب اضافی و «القرآن» مضاف الیه است.

۵۴۱. **گزینه ۳** ﴿ فعلی می تواند به مجهول تبدیل شود که متعدی (مفعول پذیر) باشد. **بررسی گزینه ها:** ۱) «تَمَثَّ: رشد کرد.» فعل لازم است و مجهول نمی شود! ۲) «تَزَيَّنَتْ: زینت داده شد.» فعل لازم است و مجهول نمی شود.